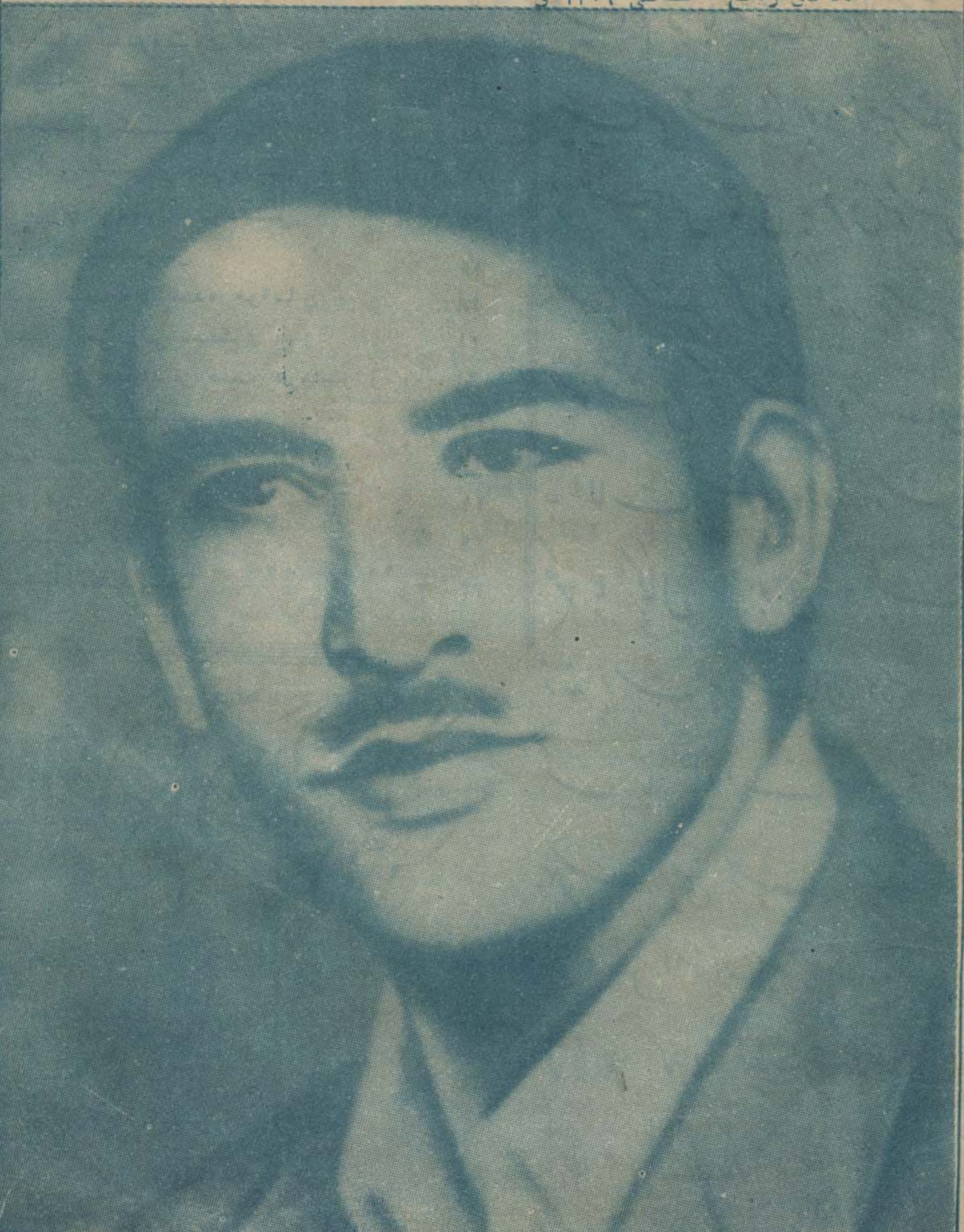
شهادت جوانان

شماره مسلسل (۲) سال اول برج قوس ۱۳۶۷ هـ ش
[illegible] ربیع الثانی ۱۴۰۹ ق



بسم الله الرحمن الرحیم

مباحث شامل در این شماره

قیام حق

قیام که باشد خدا(ج) یاورش
پیام محمد(ص) بود رهبرش
ز اخلاص تاجی به فرق سرش
صبوری سپر گردد اندر برش
صفوفش کجا بشکند دشمنان
به آلات جنگی و زور و زرش
مگر با کمال زبونی و عجز
زند بوسه بر آستان درش
کند باز ابواب فتح و ظفر
بهر سر زمینی رسد لشکرش
چنان استقامت کند در جهاد
که فولاد گوئی بود سنگرش
به طاغوت اگر چشم قهرش فتد
نماند بجز دود و خاکسترش

هر آنکس که ترسد ز پروردگار
بترسد ازاو خلق بحر و برش
نگیرید «شاهین» ما دست کم
که تیغیست بشکسته بال و پرش

«شاهین پنجشیری»

مقدمه

ضرورت نشریه شهادت جوانان

جوانان سرمایه بزرگ جامعه ما به شمار میروند، سعادت وشقاوت هر اجتماع منوط به تنش های فکری واخلاقی جوانان آنست. جوانان موءمن، متعهد ومتقی جامعه را بسوی خیروصلاح می‌کشانند وبرعکس جوانان منحرف بی هدف وفرنگ زده جامعه را درمنجلاب جهل بدبختی وسیه روزی سوق میدهند. زیرا جوانان مایه های امید مردم شان اند وکلید رتق وفتق فرداهای جامعه دردست آنها خواهد بود.

بی میلی وعدم توجه صاحبان امر در اموزش وپرورش سالم کودکان ونوجوانان نخستین عاملی است که جوانان درکشاکش غرایز نفسی واصطکاک افکار واندیشه های مختلف درمحیط ماحول توازن فکری خویش را از دست داده وبدینوسیله شکار مکاتب ومسلک های انحرافی می شوند.

محراق توجه دشمن در به ثمر رساندن فاجعه ثور وادامه آن مرهون کارونفوذ ایشان درمیان قشر جوان کشور بوده، پشتکار وفعالیت های گمراه کن روس ها درفضای بازوبی بند وبار رژیم های فاسد سلطنتی جمعی از جوانان افغان راکه از تربیه خانواده های مسلمان بی بهره بودند، دردام کمونیزم گرفتار کرده همین مشت اقلیت سبب شدکه روس ها در رویای زدودن ارزش های اسلامی جامعه ما در افغانستان سرمایه گذاری عظیمی نمایند.

بعد از اینکه دشمن یک قسمت نقشه خود را ذریعه آن مشت قلیل عملی کردند، غرض تکمیل اهداف ودوام سلطه استعماری شان درجریان انقلاب سعی کردند تا با تاءسیس کودکستان ها وافتتاح مراکز تربیه کودکان، جوانان معصوم ما را شست وشوی مغزی نمایند وبرای نیل به این مامول ده ها هزار نوجوان وجوان را به روسیه فرستادند تا بعد از فرا گرفتن اموزش های کمونیستی دوباره به افغانستان برگردند ودر انحراف کشیدن تمام امور وشئون جامعه سهم بگیرند.

همانطوریکه دشمنان اسلام برای رسیدن به اهداف شوم شان به جوانان یکجامعه چشم طمع میدوزند منجی بشریت محکوم وشاگردان باوفای مدرسه دعوت درصدر اسلام نیز نخست به سراغ جوانان شتافتند. اکثریت پروانگان شمع توحید را در آغاز دعوت قشر جوان تشکیل میداد، مواهب مانند عزم راسخ، بازوی توانا، ایمان محکم وبدن های تندرست وصتمند قشر جوان بودکه در اندک زمانی اشعه تابناک خورشید توحید از کران تا کران جهان پرتوفشانی کرده ملت ها وکشورها یکی بعد دیگر تسلیم وتسخیر پنجه های پولادین آن لشکریان جوان می شد.

بدون شک امروز نیز جوانان مسلمان اندکه در راه اندازی انقلاب وتداوم جهاد بیشترین تکلیف را تحمل گردیده اند وبا روحیه ایثار وفداکاری نهال برومند انقلاب اسلامی را با تقدیم بیشتر از یک ملیون شهید درسرزمین باستانی واسلامی ما غرس نموده اند. دشمن نه تنها درمناطق اشغالی به نقشه های گمراه سازی جوانان مشغول اند بلکه عوامل دشمن بعناوین وچهره های دیگر درخیمه های هجرت وسنگرهای جهاد سر دست اندرکار تخدیر وانحراف جوانان مسلمان اند!

شهادت ارکان نشراتی حزب اسلامی افغانستان با درک این موزیکری دشمن بران شدتا رول جوانان را درانقلاب اسلامی دست کم نگرفته ودرجهت تنبیه ومتوجه ساختن آنها به مسئولیت های حساس وخطیرشان نقشه ها ودسایس دشمن رانقش برآب نماید، چون بخش بزرگ این امر مهم ازطریق کارفرهنگی وروشنگریهای متعهدانه انجام می شود، معهذا اداره شهادت تصمیم گرفت تا در هر یک ماه ضمیمه ای بنام (شهادت جوانان) داشته باشدتا بدین وسیله ازیکسوبرای تثقیف وتنویرقشرجوان مضامین ومقالاتی ازاساتیدودانشمندان نشرشود وازسوی دیگردرلابلای همین صفحات مقالات ونوشتارهای جوانان به اضافه شمه ای ازفعالیت های فکری وتعلیمی ایشان انتشاریابد. البته تقاضای اداره شهادت ازتمام جوانان مؤمن ومتعهدمنهای مسایل گروهی، ملی وسلیقوی اینست که با ارسال مقالات واشعار، همکاری درساحه هنراسلامی (خطاطی، رسامی ،داستان نویسی و ....) ویژدنامه شهادت جوانان رابرای کلیه خوانندگان خصوصاً جوانان هدفمند دلچسپ وخواندنی نمایند.

توصیه مابه جوانان عزیزکشوراعم ازمجاهد، متعلم، محصل وطلبه اینست که درمقام ومکانی که قراردارند همکاریشان باخلوص نیت وبرای خشنودی خدا (ج) باشد، ازتظاهر، ریا وفریب کاری دسته بازیهای کودکانه وتفرقه جوئی پرهیزکنند. اصول حیات بخش اسلام بایددرقول وعمل شان تجلی یابد.

دروس وتعلیمات خویش را با احساس مسئولیت وبا رعایت ضوابط وموازین تعلیمی تعقیب نمایند حرف ها وپیشنهادات شان را به شکل معقول ومنطقی به گوش مسئولین برسانند، شما که فرزندان انقلاب هستید سعی نمائید که خود را برای آینده این انقلاب بسازید دربالابردن سطح دانش وآگاهی تان بیفزائید تا مصدرخدمت برای هموطنان تان شوید، درغیراینصورت افرادبی هدف وضدانقلاب روی صحنه خواهند آمد.

ازخداوندبزرگ مسئلت داریم که به ما وشما توفیق خدمت به اسلام ومسلمین را اعطا نماید.



فقط جوانانی میتوانند تا فرجام این مسیر استقامت کنند که در آتش رنج ها و مشقت ها جوان شده اند

خداوند بزرگ می فرماید : (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدید فیه باس شدید ومنافع للناس ولیعلم الله من ینصره ورسله بالغیب ان الله قوی عزیز) (الحدید ۲۵) صدق الله العظیم . برادران عقیده !

بدون شک دعوت الهی سرآغاز اقامهٔ دلایل وبراهینی است که از سوی ذات پروردگار در هستی وفطرت انسان گنجانیده شده اند وانسان پس از بررسی ومطالعه عمیق باترک تقالید ورسومات گذشته ها انرا عملی می سازد پس از مرحلهٔ تبلیغ دین به مردمان مرحله، استفاده از آهن فرا میرسد که یکجابا کتاب از آن ذکری بعمل آمده است بدین معنی که در کتاب مفاهیم رهنمائی مردمان وجود داشته است وآهن که از آن شمشیر ها ونیزه ها ساخته می شود درحمایت ودفاع از کتاب قرار می گیرد .

زمانی که انسان پس از جستجو و بررسی عقیده ای را پذیرفت در مسیر آن گام به گام پیش میرود تا پیام آنرا به همهٔ مردمان دنیا برساند ازهمین جاست که حامیان جهل برای جلوگیری از این راه شیوه «زر» و «زور» و «تزویر » را در پیش می گیرند وبخاطر مقابله باآن صف می بندند تااگر بتوانند در برابراین دعوت نوین قیام کنند وبدین سان بازور وتزویر از موجودیت خویش به دفاع بپردازند در اینگونه حالات وچنین شرایط است که کتاب همهٔ عقاید باطله رااملا میسازد وپیرمت با آن نیزه های آهنین سرمی کشد وعلیه نیروهای جهل که دربرابر حرکت نوین برخاسته اند به مقابله می پردازند .

همچنان نظام دفع الهی بر مبنای صلح و صلاح بشریت استوار است که بدون چنین دفع همهٔ کناره های زمین را فساد فراخوا هد گرفت طوریکه خداوند(ج) می فرماید (ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولکن الله ذوفضل علی العالمین) (البقره ۲۵۱)

در نظم دفاع الهی باشعایرو شیوه های دفاع بعمل می آید که در سوره حج بیان گردیده (ولو دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکرفیها اسم الله کثیرا ، ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز) الحج بنا۳ » میتوان گفت که تنها بکار گیری کتاب بدون استعمال آهن وسلاح ، زمینه بقای غار تگری ، غار تگران و لقمه ای برای شکم را نان را مهیا خواهد ساخت هکذا در شیوه ای بابکار گیری تنها آهن و سلاح دعوت اسلامی به نیروی مسلحی مبدل میگردد که می تواند بحیث یک حزب سیاسی مسلحانه سبب سرکوبی وخونریزی بیچاره گان ومستضعفان گردد .



برادران عزیز !

امروز از تجارب خود که در راه دعوت اسلامی در افغانستان حاصل نموده ایم باشما صحبتی دارم بتاراهیان دعوت اسلامی است تا از تجارب جهادی ما که بحیث یگانه جنبش اسلامی در دنیا حرکت بزرگ جهادی رابراه انداخته ایم ودرزمان کوتاه نتایج بزرگی را کسب نموده ایم استفاده بعمل آرند .

این چنین بود که ماتنها برادامه دعوت اکتفا ننمو دیم بلکه همراه بامسیر دعوت جهاد عملی راليزاغازيديم وبرای این منظور راه هجرت را درپیش گرفتیم ابتدأ مبارزه خودرا از صحن پوهنتون کابل زمانی آغاز نمودیم که درک کردیم رژیم حاکم وفاسد کشور عزیز ما افغانستان را بسوی تباهی ونابودی می کشاندازیکسو در های کشور ما افغانستان رابروی روسها گشود وبر علاوه زمینه سازی برای فعالیت وکار کمونستها ایشان رامستقیماً مورد حمایه قرار دادند وازسوی دیگرتربیت نیروهای نظامی رابدوش روسها گذاشت . حقیقت این است که کمونیزم در افغانستان تحت حمایت و توجه زمامداران مستبدافغانستان رشدیافت وبالاخره قدرت بدست انعده افسرانی افتید که همه شان تربیت یافته روسیه بودند .

داؤد سران کمونیست ها را بدور خود جمع نمود ودرمنزل خودزیر نظرقرار داد . تره‌کی ببرک وامین تحت نظارات اوپرورش یافتند وزمینه نشر جراید (خلق وپرچم) رانیز برایشان مساعد ساخت حتی کارمل وامین راباکمک خود بهولسی جرگه وقت راه دادند هیئات حاکمه نه‌تنها به پرورش وتربیت کمونیستها اکتفا نه‌کردند بلکه به‌خاطرجلوگیری از صف‌بندی مسلمانان کتله های بزرگی ازاعضای جنبش اسلامی کشور رابی‌رحمانه سرکوب‌نمودند .

تنها دعوتگری میتواند درفش توحید را بلند نگهدارد که
در راه دعوتش خوف وهراسی ندارد

تجاربی که در راه دعوت کسب نموده ایم قرار ذیل است .

۱ــ ما معتقد هستیم که عامل ضعف و نابودی یک‌عده‌جنبش های‌اسلامی در این نهفته است که‌تنها به دعوت‌اکتفا نمود ندو در این راه هچگونه گام‌های‌عملی بر نداشته اند ویاهم در مسیر دعوت‌خویش با مسائیل کوچک وفرعی چنان آمیختند که اصلا برای مسایل‌مهم‌وعمده زمینه ای‌نیا فتند ویاهم درنیمه راه مبارزه تسلیم دشمن شدند باپذیرفتن نتیجه کمی دست ازمبارزه برداشتند وکفه صلح‌وسازش رابرتحمل رنجها ومشقتهای جهاد وهجرت ترجیح دادند ویاهم بصورت مستقیم وغیر مستقیم بریکی ازنیروهای استعماری اعتماد نمودند .

۲ــ خوف ازدشمن وطمع داشتن از او آفت بزرگی است که دعوت اسلامی را از رسیدن به‌اهداف آن‌بازمی دارد .

تنها دعوتگری میتواند درفش توحید را بلند نگهدارند که‌در راه دعوتش خوف و هراسی ندارد طوریکه خداوند(ج)میفرماید (انما یعمرو مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و اقام الصلوة . . . . و لم یخش الاالله) وهمچنان خداوند می‌فرماید: (الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولایخشون احدا الاالله . . .

۳ ــ آنانیکه با استفاده از تمایلات مسلکی گرایانه و حمله‌ بندی های کمونیست در برابر جنبش‌های اسلامی قرار گرفتند گرچه استفاده ناچیزی را بدست آوردند اما هرگز ندانستند که مارا در آستین خویش جا داده و گرگ را در خانه شان مورد تربیه قرارمی‌دهند و به زودی خود شان رانابود خواهد ساخت از آن جمله‌میتوان به کشته‌شدن داود که طی کودتای کمونیستی‌ازمیان رفت اشاره کرد .

٤ ـ بدون تردید دعوت و اندیشه های که‌درزیر شکنجه ورنجهارشد می‌یابند سبب اعتبارمردم قرارگرفته‌ودرمیان‌مردم مورداحترام واقع‌می‌گردد بدین‌جهت است که فرزندان جنبش اسلامی در افغانستان مورد اعتبار فروان مردم قرار گرفته اند وسابقه کارهر قائد وزعیم در جنبش اسلامی معیار کسب اعتبار وتوجه‌مردم می باشد

۵ ـ توکل بر خداوند ج و اخلاص در عمل راز موفقیت وپیروزی هر داعی در دنیا وبویژه در آخرت بشمار میرود ، بودند کسانی که مقاومت ما را مقابل (داود) نوعی خود کشی می پنداشتند زیرا ما فقط چند جوانی‌بودیم که با سلاح کم در برابر داود می جنگیدیم . ازین سوه وآن سو آواز های مماممه و تقاعم بارژیم داود را می شنیدیم و سعی بر آن داشتند تا با رضایت در بدل پست های کوچک در مقابل آتش کمونیزم دوران داود که بعد شعله ورتر گردید خاموش باشیم !

اگر ما به اینگونه اندیشه ها تن در می دادیم نه جهاد مقدس امروزی وجودی نه می داشت بلکه سرنوشت ملت ما یکی نابود می گردید .

راستی هم باید پرسید اینگونه نظریا به چقدر ضرر می دیدیم ؟ (و یرید الله ان یحق الحق بکلماته) همین امر باعث گردید همینکه فرزندان میهن علیه کفر بر-خاستند دیگر هیچ پرچمی را بلند ندیدند جز درفشی از فرزندان جنبش اسلامی که بدور آن جمع شدند .

۶ - مرحله کنونی دعوت اسلامی دشوارترین دورآن است که هر داعی ماموریت دارد تا امت را برخیزانند و نیروی موجود در امت اسلامی بکار اندازند و با استفاده ازآن چشمه های خیرونیکویی را سرازیر کنند.

دعوتیکه نتواند عشق وعلاقه ، مر دمان را بخود جلب کند در حقیقت ماده است صرف برای خود زنده اند ویکی دیگرش رامی خورند تا اینکه بکلی بمیرد ، جنبش و حرکتیکه گمان میکند میتواند بدون پشتوانه ملت برای مدت طولانی درمقابل طاغوت بجنگد حقیقت این است که در خیالات واهی خود زندگی میکند . جنبش اسلامی به تنهایی نمیتواند برای مدت زمان طولانی در مقابل دشمنان مقاومت کند زیرا با تعداد کم اعضای خود چگونه خواهد توانست در برابر قدرت های بزرگ به مقابله به پردازد . واقعاً هیزم جنگ مستمر با دشمن را مردم تشکیل میدهد و بعید است که جنبش بدون همکاری مردم با تنهائی یک جنگ طولانی را به پیش برد .

۷ - تربیهٔ اسلامی از جمله ضرور-یات مهم و مقدم بر محل سلاح بحساب می آید که حمل وبرداشتن سلاح قلب های صادق وپاک رامی طلبد تا جنگجوئی رامراقبت نموده وهمیشه عشق باخدا را داشته باشد وهر گلوله ای را که پرتاب میکند فقط سینهٔ دشمنان خدا را مورد اصابت قرار دهد البته سلاح بر داشتن بدون ترتیب اسلامی مسیر جهادرابسوی تعصبات مسلحانه می کشاند وبر علاوهٔ اینکه راه برراهیان جهاد مسدود می گردد قلب های از محرومان و مستضعفان را ترس وخوف فرامی گیرد لهذا گردن نهادن برای خدا(ج)ضرورت مهم برای هر فرد مسلح بشمار میرود . بدین جهت است ما جهادی را پسندیده ایم واز آن راضی هستیم که رهبری انرا جوانی مجهز با ترتیب اسلامی بعهده دارد ویا هم یک عالم ربانی و خدا ترس انرا فرماندهی میکند واز همین جابوده که مردم تحت قیادت آن ها خوش و آرام به سرمی برند وهرلحظه ای آماده هستند تاسینه هایشان رادر آن راه فدا سازند .

۸ - ترتیب اسلامی از جملهٔ ضرور-یات حاد مسیر دعوت اسلامی و مقابله بادشمنان خدا بشمار میرود .

فقط جوانانی میتوانند تا فرجام این مسیر استقامت کنند که در آتش رنجها و مشقت ها جوان شده اند و هنوز هم گرمی امتحان و آموزشها را احساس می نمایند و این ها اند که می خواهند درسایه های از قرآن جامعهٔ اسلامی را بوجود آورند و یا هم به مقام اعلی شهادت برسند .

۹ - ما با تعقیب مسیر اسلامی خود در افغانستان در یافتیم که اسمای پرزرق وبرق و آوازهای بزرگ که برای ابرقدرت ها ترسیم میکنند در برابر قدرت الهی چیزی نیست و در پرتوی از توکل بر خدا در یافتیم که نیروی بزرگ تنها ازآن خداوند (ج) است که مغلوب و مقهورنه میشود (وماکان الله لیعجزه من شی فی السموات ولا فی الارض انه کان علیما قدیرا) خاطر ۸۴ برادران ! ان روسیه ای که دنیاآنرا ابرقدرت می نامند درمقابل مجاهدین شکست خورده خورد وذلیل گذشته است

هرماهی که می گذرد سران رژیم مزدور کمونیستی برای تقلیل وتخفیف بخشیدن ضربات پی درپی مجاهدین آتش بس رامی طلبند اگر برای یک مدت کوتاهی هم باشد . این است وضع وحال ابر قدرت روسیه ! ! !

۱۰ - ما در مسیر حرکت جهادی خود دانستیم که تنها از دیاد دانش اسلامی و معلومات شرعی بدون حرکت عملی تنفندی جدی و بدون فدا کاری و عرق ریزی و خونریزی خود خطری است که دعوت اسلامی را به نابودی تهدید میکند این خطایی بشمار میرود که باید آثر خود کشی دا-عیون بحساب آورد این گونه حالت به نهال کوچکی می ماند که همه در آب فرو میرود

نظام وضع الهی بر مبنای صلح وصلاح بشریت استوار است
که بدون چنین وضع هم کناره های زمین را فساد فرا خواهد گرفت

ناگار

له اسلام نه د فرانسوي مشرانو ویره

د اسلام د مقدس دین لوری ته د لویدیزوالو پاملرنه ډیر وجوهات کړی، چی ترټولو روسبی یې دهغوی خپل ځکیلا کی اغراض پټ دی، ځوکه لیره شیبه محدوده زیښاککړه فرعون دلګی لهپامهوغورځوو، د ختوڅ پوهانو له انحرافاتو اومذهبی کږنی سره، سره اسلامی څېړنو کړد، غربیانتر ژور تاثیر لاندی راوستی دی. داسلام هر اړخیزتوب، حقانیت، دهرابلمولو رښتیانی څېړله اوحل، دهېری ماشین وهلی انسان ته دسکون او اطمنان لهجنت نهکم ندی.

مستشرقین خپلو استعماری حکومتونو اسلام څېړنی ته ځکه استخدام او مشغول چی هغهدهغوی دمستعمره هیوادونو دین ؤ، اولدی لاری یې کولیشو، چی دمحکومانو په وینه کی ورګډ شی، اوژوند یې کنترول کړی خو بر عکس دهغوی دخوبه تعبیر چموخوت، ځن سبا هغو څېړار لویدیځ ولسونو دومره متاثر کړی چی د فرانسی پسر سیاست پوه د اسلام لهویری نه ګټی نیولی دی.

د فرانسی په اوسنیو انتخاباتو کی زموږ د زړه رابښکون حیرانوونکی لوری را څرګند شوی دی. په فرانسه کی د ازادی عملی تصور له نورو هیوادونو نه بیخی بیل دی، عانته دهرهیواد «سیاسی مجرم» په اسانی پناه اخیستلی شی. فرانسه دمجرمانو له اقتداره نموشړل شوو اوحکومتونو د دشمنانو دمیشتی پناه ګاه ده.

دانګلستان غوندی دفرانسیهمزیاتی مستعمری اسلامی هیوادونه وو. اولدی پلوه یې له اسلام سره دژوری مینی روایت ډیر پخوانیدی داسلامپه برخه کی دفرانسوی ختیځ پوهانو ونډهم تردیره حدهعادلانه ده.

اسلامی تصوف چی څو سره کار او څېړنه په فرانسه کیشوی، دهغی مثال په اغیځ پوارو پایهیوادو کی نه شی موندل کیدی. د هغوی د لوړی لیکی پوهان او فلسفیان د اسلام حلقهبګوش دی، او ګڼی پهمعرکةالآراء کتابونهیې هم لیکلی دی

دفرانسیپه اوسنیو انتخاباتو کی د ریاست لپاره یو کاندید دملی جبهی مشر «لاپین» دی. لاپین دوینا وال په توګه ځانګړی شهرت لری، پهانتخاباتی مراسمو کیدهغوی غونډه دزیاتو خلکو د پاملرنی مرکزوی. هغهچیپهخپل انتخاباتی کشمکش کی کوم تکی زیات عنوانوی، اوزور پری اچوی، دادی:

فرانسه انحطاط ښونکی ده، زموږ هیواد دخپل کلتور او روایاتو په ساتنه کی ناکام شوی دی، بهرنی ثقافت را بانندی واکمندی، کهد فرانسی مخهنه انحطاط نه راونه ګرځی. نو په شلو کالو کی دننه بهعغه یو اسلامیهیواد شی. دلته بهاسلام دېزیشن رامنځ ته کیږی، لاپین دعوه کړی، چی دمسلمانانو کډوالو شمیر په فرانسه کیمخ پهزیاتیدودی ته شهم د هغوی اکثریت له زیاد ایستون نکی ډلی نه دی خو بیا هم لهځان سره خپل ټولنیز دود او ثقافت راوړی چیفرانسویان تری زیات متاثر کیږی لاپین وایی چیزه نسل پالی نهیم، خودفرانسی بچ کول لهحدهزیات ضروریدی، چیداوخت دشمالی افریقا او نورو هیوادونو د مسلمانانو ترورانګو لاندیده. هغهاعلان وکړ، چی کهزه بریالی شوم، نود کډوالویوهغوښتنه بههم ونهمنم.

حقیقت دادی، چی د ١٩٨٦م کال د دولتی شمیرنی له مخی په فرانسه کی «...٣٠٠» تنو تهبنیادی حقوق ورکړل شوی - چیزیاتیی مسلمانان دی. د یوی اندازی لهمخی په فرانسه کی «٣.٠» لکه مسلمان کلیدی، چیدفرانسی ترټولو لوی اقلیتدی، اوهمدا لاملدی، چیدهغوی ثقافت په ځواک کی فرانسوی مشر ډیر شدت محسوس کړی دی.



احتیاج علم برای مسلمان

بزرگترین احسان خدا:

برادران مسلمان ! هر مسلمان از صمیم قلب حس میکند که در دنیا بزرگترین نعمت خداوندی اسلام است .

هر مسلمان شکر خداوند تعالی را بجای می آورد که اورا جز امت پیغمبر اکرم ﷺ قرار داد و نعمت اسلام را به او ارزانی فرمود . خود خداوند متعال نیز آنرا بزرگترین انعام خود برای بندگان خود می شمارد چنانکه در قرآن مجید می فرماید :

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا المائده ۳ . « امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را و تمام کردم برشما نعمت خود را و پسندیدم برای شما اسلام را (به عنوان دین) » .

اقتضای احسان شناسی

احسانی که حق تعالی به ما فرموده است وظیفهٔ همهٔ ماست که حقش را ادا کنیم زیرا کسیکه حق احسان کسی را ادا نمی کند حق ناشناسی محسوب می شود و بزرگترین حق خدای حقیقی خود را بجا نیارد و آنرا به بوتهٔ فراموشی بسپارد . حالا اگر برای شما سوالی پیدا شود که حق احسان خدا(ج) چگونه بجا آورده میشود ؟ در جواب باید گفت که : برای اینکه خداوند ما را شامل امت محمد فرموده است روش درست سپاس گذاری اینست که ما بطور کامل پیرو محمد ﷺ شویم ، بخاطر اینکه خدا(ج) ما را شامل امت



اسلام نموده است حق این عنایت او را اینطور میتوانیم ادا کنیم که کاملاً مسلمان باشیم غیر از این به هیچ وجه نمیتوانیم از عهده ادای این احسان عظیم خداوندی برائیم اگر ما این دین را ادا ننمودیم به اندازهٔ ای که این احسان خداوند بزرگ است به همان اندازه گناه بزرگی را در نتیجه این احسان نشناسی و ناسپاسی بدوش می کشیم خدا همهٔ ما را در برابر گناه و تقصیر حفظ فرماید .

نخستین گام در راه مسلمان شدن :

پس از این سوال دیگری مطرح میگردد که انسان چطور می تواند مسلمان کامل باشد ؟

جوابش شرح مفصلی میخواهد و در خطبه های آینده یکی ، یکی از اجزای آنرا در حضور شما توضیح میدهم ولی در خطبه امروزی چیزی را برای شما بیان می کنیم که برای مسلمان بودن برهمه چیزهای دیگر مقدم است و میتوان آنرا نخستین گام در این راه تلقی کرد .

ایا مسلمان نام نژادی است ؟

یک کمی به ذهنتان فشار بیاورید و فکر کنید وقتیکه شما کلمه مسلمان را بزبان می آورید منظور از آن چه میباشد ؟ ایا انسان ازشکم مادر « اسلام » را همراهی میآورد ؟ ایا یک نفر فقط برای این مسلمان نامیده میشود که او پسر یا نواسه یک نفر مسلمان است ؟ آیا مسلمان نام یک نژاد قبیله یا خانواده‌ای است چنانکه یکنفر انگلیسی برای اینکه در منزل یک نفر انگلیسی متولد شده انگلیسی و یک نفر جات برای اینکه در قبیله‌جات ها چشم به جهان گشوده است جات محسوب میشود هم چنان یک نفر مسلمان هم فقط برای این میتواند مسلمان باشد که او در میان ملتی بنام مسلمان تولد یافته است ؟ این گونهٔ سوالهای که من دارم از شما ها میپرسیم به اینهاچه جواب میدهید ؟ فقط همین را خواهید گفت اما ! مسلمان آنکسی را نمی گویند که بر نژادی از مسلمانها تعلق داشته باشد بلکه درنتیجه ایمان آوردن به اسلام مسلمان میشود و اگر او خدای نکرده ، اسلام را ترک بگوید مسلمان نمی ماند .

شخصی ولو برهمن باشد یا راجپوت ، یا انگلیسی یا پنجابی ، جات یا حبشی ، همینکه اسلام راقبول کرد شامل صف مسلمان ها میگردد و شخصی دیگر با وجودیکه در منزل مسلمانی متولد شده باشد همینکه پیروی از مقررات اسلام را ترک گوید از زمرهٔ مسلمانان خارج می

گردد ولو اینکه بسر سیدی باشد بفرمائید آقایون شما به پرسشهای بنده همین جواب را میدهید یا خیر ؟ خوب حالا از جواب خودتان روشن شد که این بزرگترین نعمت خداوندی یعنی نعمت مسلمان بودن که ما همه از آن برخوردار هستیم چیز نژادی نیست که عنوان ارثیهٔ پدر و مادر خود بخود بدست ما رسیده باشد و خود بخود تا پایان زندگی در تعلق ما بماند ولو اینکه ما به آن اعتنائی بکنیم یا نکنیم ، بلکه این نعمتی است که جهت تحصیل آن تلاش و کوشش خود ما شرط اساسی است اگر ما سعی کنیم که آنرا بدست آریم میتوانیم و اگر اعتنائی به آن نکنیم ممکن است این نعمت عظیم وبزرگ از دست ما برود معاذ الله

منظور از ایمان آوردن به اسلام چیست :

حالا کمی پیش میرویم . ما گفتتیم که انسان با ایمان اوردن به دین اسلام مسلمان میشود مسئله اینست که منظور از ایمان او به اسلام چیست ؟ ایا منظور از ایمان اوردن اینست اگر شخصی فقط بازبان بگوید که من مسلمان هستم یا مسلمان شدهام ایا او واقعاً مسلمان میشود یا منظور ازایمان اوردن به اسلام اینست که شخصی مانند برهمنی که کلماتی چند از سانسکریت میخواند فقط چند جملهٔ عربی ، بدون اینکه مفهومشان را خوب درک کند بزبانش بیاورد وبس .

ایا بدین طریق مسلمان میشود ؟ خود تان بفرمائید که به این سوال چه جواب میدهید ؟ فقط اینرا نمی گویید که منظور از ایمان اوردن به اسلام اینست که انسان باید پیغامی را خوب بداند و بشناسد و آنرا از صمیم قلب قبول دارد و همیشه مطابق آن رفتار کند که حضرت محمد مصطفی ﷺ آورده، اندکسی که اینطوررفتار کند مسلمان است و کسیکه اینطور رفتار نکند مسلمان نیست . جوابی که شما میدهید از آن خودبخود معلوم میگردد که اسلام در وهله اول نام علمی است و بعد از علم نام عملی است شخصی بدون علم میتواند برهمن باشد برای اینکه او در خانواده برهمن بدنیا آمده است و همیشه برهمن میماند . شخصی بدون علم میتواند جات باشد برای اینکه او در خانواده جات بدنیا آمدهاست و همیشه جات می ماند ولی شخصی بدون علم نمیتواند مسلمان باشد برای اینکه مسلمان آمدن از شکم مادر کفایت نمی کند که مسلمانی یک مسلمان را تکمیل نماید بلکه بوسیلهٔ علم مسلمان کامل میشود تا وقتیکه او بلد نباشد که تعلیمات حضرت محمد ﷺ چیست ؟ چطور ممکن است به آن ایمان بیاورد مطابق به آن عمل کند اگر نداند که اسلام چیست ؟ چطورممکن است مسلمان شود برایش مسلمان شدن نا ممکن است . پس معلوم شد که با جهل و نادانی مسلمان بودن و مسلمان ماندن غیر ممکن است .

کسیکه در خانواده مسلمانی متولد شده است ،اسمش مثل اسم مسلمانهاست ، لباس مشابه لباس مسلمانها به تن میکند وخودش را مسلمان میگوید و نمیداند که اسلام چیست و چطور ممکن است مسلمان باشد در حقیقت او مسلمان نیست بلکه مسلمان در واقع کسی است که از اسلام آگاه باشد و پس از آگاهی کامل به آن ایمان داشته باشد . فرق اساسی میان یک نفر کافر و یک نفر مسلمان فرق میان اسامی شان نیست ، فرق در ین هم نیست که این یکی رام پرشاد است و آن دیگری عبدالله است .

بنا بر ین آن یکی کافر است و آن دیگری مسلمان . همین طور میان یک نفر کافر و یکنفر مسلمان اختلاف لباس‌ها ایشان هم مطرح نیست که این یکی دور کمرش لانگ میپیچد و آن دیگری تنبان میپوشد بنابرین این کافر است و آن مؤمن بلکه فرق حقیقی میان این دو نفر مقدار معلومات آنهاست . آن یکی کافر است برای اینکه نمی داند رابطه خداوند عالم با او رابطه او با خداوند عالم چگونه است و راهی راست برای سر بردن زندگی مطابق با خواست خالق حقیقی کدام است

> **مسلمان در واقع کسی است که از اسلام آگاه باشد و پس از آگاهی کامل به آن ایمان داشته باشد**

ادامه دارد

ژباړه : عبدالصبور

دانبیاؤ کیسي

بتان چامات کړل

۱- دبتانو خرڅونکی :

ډیری ورځی مخکی ، ډیری زمانی ، په یوه کلی کی یو ډیر مشهور سړی وه ، د دی سړی نوم ازر وه ، ازر به بتان خرڅول ، په دغه کلی کی یو لوی کور وه ، او په دغه کور کی بتان وو ډیر زیات بتان خلکو به دغو بتانو ته سجدی کولی ، ازر به هم ورته سجدی کولی ، ازر به دهمدی بتانو عبادت کاوه او نمانځله .

د ازر زوی :

ازر یو هوښیار زوی درلود ، ډیر هوښیار ، د زوی نوم ئی ابراهیم وه ، ابراهیم به لیدل چه خلک بتانو ته سجدی کوی ابراهیم به لیدل چه خلک د بتانو عبادت کوی او نمانځله ابراهیم پوهیده چه بتان هسی ډبری دی هغه پوهیده چه بتان نه خبری کوی او نه اوری، هغه پوهیده چه بتان نه تاوان رسولای شی او نه ګټه او لیدل ئی چی بتان له خپله ځانه مچان هم نشی شړلی او کتل ئی چی موږک د بتانو خواړه خوری خو هغوی ئی مخه نشی نیولای .

ابراهیم به له ځانه سره ویل : خلک ولی بتانو ته سجدی کوی ؟

ابراهیم به له ځانه پوښتل : خلک ولی له بتانو غوښتنه کوی او سوال ؟

د ابراهیم نصیحت :

ابراهیم به خپل پلار ته ویل :

ای پلاره : ولی د بتانو عبادت کوي ؟

ای پلاره : ولی بتانو ته سجده کوی ؟

او ای پلاره : ولی له دی بتانو نه سوال کوی ؟ بتان خو نه خبری کوی او نه اوری ، بتان خو نه تاوان رسولی شی لـه ګټه ، او دا خواړه او اوبه د څه لپاره ورته ږدی ؟ په داسی حال کی چه بتان - ای پلاره - نه خوری او نه څښی .

ازر په قهر شو او نه به پوهیده ، ابراهیم به خپل قوم اوټبر ته نصیحت کاوه خلک قهریدل او نه به پوهیدل ، ابراهیم وویل : چی خلک ولاړ شی دا بتان به ماتوم او بیا به همغه وخت خلک هم و پوهیږی

ابراهیم بتان ماتوی

د اختر ورځ راورسیده . او خلک خوښ شول ، خلک د اختر خوشحالی ته ووتل او کوچنیان هم ، د ابراهیم پلار راووت او ابراهیم ته ئی وویل تمسوږ سره نه ځی ؟

ابراهیم وویل : زه ناروغه یم

خلک ولاړل او ابراهیم په کور پاته شو ، ابراهیم بتانو ته ورغی او ورته وی ویل : ایا خبری نه کوی ؟ ایا اوری له دا خواړه دی او څښاك ، ایا نه خوری ؟ ایا نه څښی ؟

بتان چوپ وو ځکه چی شنی ډبری دی .

ابراهیم وویل : ((مالکم لاتنطقون))

ترجمه : څه شوي چه نه غږیږی .

بتان چوپ وو ، او خبری ئی نه کولی هغه ؤه چه ابراهیم په غضب شو او تبر ئی راواخیست ابراهیم بتان په تبر توټه توټه کړل .

یو غټ بت ئی پریښود او تبر ئی په غاړه کی ور وځړاوه .

دا کار چا کړی ؟

خلک له میلی نه راستانه شول او د بتانو کور ته ورننوتل .

داخترورځ وه ، خلکو غوښتل بتانو ته سجدی وکړی ، خلک حیران شول او وویریدل ، خواشینی شول او په غضب ، او وویل : ((من فعل هذا بالهتنا)) زموږ په خدایانو دا کار چا کړی ؟ ((قالوا سمعنا فتی یذکر هم یقال له ابراهیم)) وی ویل موږ د یوه ځوانه اوریدلی چه ابراهیم ئی بولی ((قالوا أ أنت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم)) وی ویل ! ای ابراهیم : ایا زموږ په خدایانو تا داسی کړی ؟ ((قال بل فعله کبیر هم هذ اواسئلواهم ان کالوا ینطقون)) ابراهیم وویل : دا لوي ئی دا کار کړی ، که غږیږی نو پوښتنه تری وکړی خلک پوهیدل چه بتان هسی ډبری دی .

پوهیدل چه ډبری نه اوری او نه

غريبي ، او پوهيدل چه دغه لوی بتـهم ذره ده چه نه ئتلو ځواک لری او نه د د حرکت .

په دی هم پوهيدل چه دغه لـوی بت نور نشي ماتولای نو ئی ابراهيم ته وويل ؛ ته پوهيږی چه بتا ن خـو خبری نشی کولای .

ابراهتم وويل : نو بيا ځنګه د هغو بتانو عبادت کوی چه نه زيان رسولی شی او نه ګټه :

آلهتکم)) وئی سوځوی ، او د خپلو خدا يانو مرسته وکړی .

همدارنګه و شول اور ئی بل کـړ ، او ابراهيم ئی ور وغورځاوه ، خو خدای د ابرا هيم مرسته وکـړه او اور ته ئی و ويل : ((يا نا راکونی بردا و سلا ماً علی ابراهيم)) په همدی ډول اور سوړ شــو او معتدل ، خلکو وليدل چه اور ابراهيم ته ضرر نه رسوی خلکو وليدل چه ابـراهيم خوښ ده او جوړ .

: دا زما رب دی خو کله چه سپوږمی پټه شوه ابراهيم وويل : نه نه دا می رب نده .

او کله چه لمر راوخوت ابراهيم و وويل : دا زمارب دی ، دغه لوی د ی .

خو کله چه لمر ولو يد ابـراهيم و ويل : نه نه دا زما رب ندی .

خدای ژوند ی دی مړ کيږی نـه ، خـدای تل پاتی او باقی دی پټيږی نه ، خدا ی قوی دی مغلوبيږی نه ، ستـوری ضعيفه دی ،، سهار ئی پټوی ، سپوږمی ضعيفه

او ای پلاره : ولی له دې بتانو نه سوال کوې ؟ بتان خو نه خبرې کوي او نه اورې ، بتان خو نه تاوان رسولی شي نه ګټه ، او طا خوا به او به وڅه د پاره ورته بزدی ؟

او څرنګه تری سوال کـوی پـداسې حال کی چه نه غږيږی او نه اوری ، ايـا په څه نـــه پوهيږی ، ايا عقل نلری ؟ خلک چوپ شول او خجالت ،سوړ اور :

خلک راغونډ شول او وی ويـل : څه وکړو ؟ ابراهيم خو بتان مات کـړل او خدايان ئی سپک .

خلکو يو له بله پوښتل : د ابراهيم عزا ب به څه وی ؟ د ابراهيم به څه جزا وی ؟ ځـواب همدا وه چه ((قـوه و انصـروا

خلک په ويره کی شول او حيران .

رب مې څوک ده ؟

يو ه شپه ابراهيم (ع) ستوری وليد نو ئی وويـل : دا زمـا رب د ه کلـه چه ستوری پټ شو ، ابراهيم وو يل : نه نـه دا می رب ندی .

ابراهيم سپوږمی وليد ه او وی ويل

ه ، لمر ئی اخلی ، لمر ضعيفه دی ، شـپه او ورځی ئی پټوی ، ستوری مې مرستـه نشي کولای ځکه هغه ضعيفه ده ، سپوږمی می مرستد نشی کولا ی ځکه هغه ضعيفـه ده ، لمر می مرسته نشی کولای ځکه هغه ضعيفه دی ، خو خدای به می مرسته کوی ځکه چه خـــدای ژوند دی او مری نه ، تل پاتی او باقی دی ، پټنا کيږی نه ، او قوی دی ، چی هيچ شی پری نه غالبيږی .





اوای

بەشما خطاب میشود .
تعصبات گروهی راخاتمه دهید به انا
نیکه میخواهند کەبادلهاي پرازکنیه
بخاطر دنیا عداوت های گروهی رادامن بز
نند بانگهای الوده باشک نگه کنید .
همینکه خواستند دامن بزنند
سرنجنبانید بلکه اشک بیریزید تابه
روح ان اعماق وجدان شان مستولی شوید
نقش تغیرودهنده تان را ایفا کنید تاازشکستن
زنجیر تعصبات گروهی دست وپای ملت
تان ازاد شود نمی گویم کەبرانها دردو رگ
بفرستید وبامشت گره کرده تان بردهان
شان بکوبید این بلارا که اکثریت مردم
ما امروز بەاین مرض مبتلا اند زود تربد
هان که بکوبی نه نه . . .
باسیمای رحیمانه ودلسوزانه وبەعنوان
یکدعوتگر مومن بحال شان دل بسوزانید
ونگذارید درجریان که شمازنده باشید روز
گار افغانستان ودنیا اسلام وعالم بشریت
بااین وضع رقت باران ادامه یابد .
برادران مسلمان ! نمی‌گویم که در
تنظیم های بزرگ اسلامی تان نباشید چه
امروز شما مجبور هستید تاحتما دریکی از
این تنظیم های اسلامی باشید مگر برشماست
تامومن باشید خدا ترس جوانمرد
باشید رحم‌دل باشید عادل باشید صادق با
شید یکرنگ باشید وفادار باشید وازنامر
دی ها ونا جوانمر دیها پرهیز کنید که
خداوندبندگان غیورخودرا دوست دارد
شما فرزندا ان یک امت عظیم هستید بخا
طر یک امت عظیم دزیر پرچم توحید این
امت رابسوی وحدت بکشانید و برای همه
امت مایه خیر وحمت باشید « انهذه
امتکم امةواحدة وانا ربکم فاعبدون »
جوانان عزیز کار بزرگ دیگر تان

باید این باشد که سلسه های منظم گردهم
ائی را دایرنمائیدودر ان جادرفضای محبت
وحسن نیت به مفاهمه وبر نامه ریزی بپر
دازید اهداف مقدس رامشخص برنامه های
کارمنظم و طریقه های کار را تدوین کنید

شکستن

خودتان راکوچک فکر نکنید شما
خود شاهد هستید که مردمان کم استعداد
تراز شما وبه گفته مردم وقتی باز دولت
برفرق شان گشت بەعنوان رهبر تبارز کر
دند دراجتماع اثرات خوب یابد ایجاد کر
دند حتی کافران عزم کردنددرخود احساس
کوچکی نکردند درزمین تغیر اوردند
ودنیا رابکام خود چرخا نیدند



موحد شهید

شما چه فکر میکنید هتلر یعنی کی
موسولینی یعنی کی چرچل یعنی کی لینن یعنی
کی اینها چه کسانی بودند
برای خدا جوانان مسلمان مابه اندازه این
ذلیل ترین شخصیت های زمین هم عزم ند
اشته باشد .
آنها باتکیه باشیطان درزمین درجهت
فساد دگر گونی افرید ند مابا تکیه با

خداحد اقلادر افغانستان یک تحول در
جهت خیراورده نمیتوانیم .
چرانـه . . . حتما .
اینک عزم اهنین تعدادی زیادی ازجوانا
ن مومن ازتنظیم های مختلف اسلامی در
کنار هم به کار وفعالیت ترمیمی بنفع این
انقلاب اغاز کرده اند باهمین امیدواری
میله های یاس ناامیدی رادرهم میشکنند
وباروح فداکاری انشاالله این ملت رابسوی
وحدت وتعالی میکشانند وشما اوازازهم

زنجیرها

شکستن حلقه های زنجیر ناامیدی راخوا
هید شنید.
برادران عزیز نمیگوئیم
یک تنظیم جدیدی بسازید ویک نام د
یگری بەاین هم نام هابیافزایدنەخیر .
دیگر ازنام گذاری والقاب ولافهای
بی‌محتواکاری‌ساخته‌نیست بیائید کەبەعمل
شروع کنیم .
همه کسانیکه و حدت واتحاد و برا
دری میخواهند اول میان خود شان بخوا
هند اول خود قربانی دهند خیررا ازدیگران
انتظار نکنید خودتان ممثل اقامه خیرباشید
تادیگران ازشما بیاموزد وما انشاالله اگر برا
ی ملت درعمل نمایش دادیم که وحدت و
برادری ودوستی وایمان داری یعنی چه
وملت اگر پسند کرد عمل کند در غیر
ان ماای مردم ازشما چیزی نمیخواهیم
اگرکاری شایسته انجام دادیم وشما پسند
کردید وبه عقل ودین تان ساز گاربود
بکنید درغیران نمی گوئیم کەچه کنید
باشند که تکرار باشکستن حلقه های
زنجیر خموشی سکوت مرگبار بی عملی هارا
درهم شکنند .
روی سخن بخصوص بطرف جوانان
مکاتب ومدارس وپوهنتون هاست کەباید

به عنوان نیروهای تازه‌دم ملت برای احیای وضع انقلاب وتداوم جاویدان وحدت اسلامی وحکومت خدابرزمین بحیث کارد نیرو مند وسپاه منظم اسلام اماده باش باشند .

جوانان ماقوت هاسازنده وپیشتاز دعوت ماوجهادماهستند

شرط کاراینست که جوانان ماراکس تقسیم‌نکندوخود شان قابلیت انقسام راندا شته باشد .

اینطور نشود که دو ستان نادان تنظم های ماهرکس به‌فکر اینکه به تنظیم مربوطه اش خدمت کند بیاید ومارا برای رهبران مان تقسیم نماید ودر نتیجه این کارشماراتقسیم کند شما خودتان عقل تان رابکار الد ازید نه تنها شماازرهبران تان هستید بلکه رهبران شما ازشما هستید شمابگوئید که برادراین رهبرهاهمه ازما هستند ماهمه رادوست داریم ممکن یکی بردیگری فضیلت داشته باشد ولی همه برای انقلاب اسلامی خدمتی انجام داده اند واین طور هم‌نیست که همه ملا ئیکه باشد همه‌فرزندان ادم‌هستند وازجنس ما هستند ازهیچ یکی اله نمی سازیم وبه‌جرح یکی ازانان ضرورت نداریم هرانسانی چشم دارد وخوبی وبدی راهرکس انجام دهد برای‌خداو اند اشکار میشود ودرهمراهان ماهریکی که دارای فضایل زیاد باشدمردم اورابیشتر دوست خواهند داشت بدینگونه نگذار ید کس شمارا برای رهبران تان تقسیم کرده‌وازیکدیگر تان دورسازد ونگزارید که کسی رهبران شما راتقسیم کند وبدینگونه‌اختلاف دامنه پیداکند .

ازگذشته هابند بگیرد وامروز که قوت سازندگی جامعه بدست شمارسیده ونقش شما ارزش پیداکرده بی‌تفاوت منشینید .

دشمنان رهبران مسلمان کشور دشمنان ماواسلام‌اند .

دشمنان تنظیم های اسلامی دشمنان جهاد ودشمنان اسلام انـد .

ما همه ازهم‌دیگر یم ولی اختلافی کـه میان ماوجود دارد برای ماقابل برداشت است مابه حکم خداتن داده ایم تاانکه جامعه اسلامی به مرحله کمال‌خود برسد دریک حد غیرمتکامل واقع میباشد وما جامعه اسلامی رابا‌همه نواقص دوست‌داریم ولی‌نواقص رارفع میکنیم وبخاطر یگان‌نقص موجود درانقلاب انقلاب راتخریب نمیکنیم پیروان انرا‌تخریب نمیکنیم وبه‌اصطلاح بخاطـر یک کیک پوستین رااتش نمی زنیـم .

مامطمن هستیم که‌دراین ارزوی‌خود پیروزمیشویم وشماهم اوازشکستن زنجیرهاناکامی راخواهید شنید عنصر اساسی‌دیگر دراین عریضه برای برادران اینست کـه افراد موجود محیط مهـاجرت وماحول مدارس ومکاتب افرادی بدور ازسنگرو جهادنقش نشوند بلکه ماباید بازمینه سازی هاودید وادید ها وتعهدات برادرانه بایکدیگر ـازخود قوتهای بسازیـم که بتواند سدها بزرگ استکبار جهانی‌را درافغانستان‌بشکناند وبرای‌تمثیل یک‌دجهاد واعیانه راستین پیشوانـه عظـیم برای مجاهدین خفته درسنگر هاباشیم ونیروهای رضاکار جهادرا ازپنج ملیون مهاجرترتیب کرده وعلیه استکبار ونیروهای طاغوتی بسیج لمائیـم .

درین امرحزبی‌گری جمعیتی گری وغیره وغیره امر ثانوی باشـد .

مادر ارمانی که داریم با همه ملت هماهنگ بسوی اهداف مقدس میرویم‌همه احزاب راازخود میدانیم وهمه رهبران را ازخود میدانیم وهمه پیروان‌راازخود میدانیم ونمی‌خواهیم که‌بادیواختلاف درگیر باشیم وکفار زمین بادین ماوابروی مابازی کند .

سخن باهمه صفایی مطرح شد هر کسی میتواند با ما مفاهمه کند خطا های مارا بگیرد مارابسوی نیکی رهنمائی کندازما اله بسازند که برای پیروزی حکومت اسلامی در زمین بکار میرود . ما باشتن هرنوع کینه ازدل وتوبه ازگنا. بدون انکه زیر کاسه بی نیم‌کاسه باشد موضوع رامطرح کردیم درهر مجلس مااشتراک میکنیم باهرکس شخن‌میگوئیم وهر کس‌در مجلس مااشتراک کرده میتواندبرای حصول‌این ارمانها هفت هشت ماه‌قبل برادرانی از تنظیم‌های مختلف درکنار یکدیگر به‌پیوند دوستی اغاز کردند بدون انکه ارتباطشان باتنظیم های شان قطع‌شود اکثریت‌ازاین بردران راطلاب‌مدارس ومکاتب وپوهنتون هاتشکیل میدادوبرادرانی‌هم‌ازدفتر های احزاب واستادان مکاتب وعلما گرانقدر برادرانی ازکمپ‌های دوردست بوده .

تداوم‌این حلقه کـه جدیدآاغازگردیده است درمسجد اشرفیه هرروز جمعه ازساعت هشت ونیم تاده‌نیم بجه‌قبل ازظهر ادامه دارد همه برادردن دران شرکت کرده میتوانید طلاب مدارس ومکاتب و ومجامع علمی دران‌نقش تجلیل کنده واساس خواهند داشت و برادران میتوانند در فضای‌ازادبرادران بیایند وسخن بگویدوتبادل افکار نمایند

قابل تذکر اینست کـه‌ما درمورد چگونگی‌این برنامه با یکعده ازرهبران گرامی انقلاب اسلامی خوددیدن کرده‌ایم و بایکعده دیگردراینده هاخواهیم دید وبنفع مجموعه ملت وپیروزی حکومت الهی در زمین ازایشان مشوره خواهیم گرفت .

وبدینگونه اواز((کر کری))
شکیستن زنجیرهای یاس‌را خراهیدشنید

ولقـدا کتبنا فی الـز بـور مـن بـعد الـذکـر ان الارض یـر ثـها عـبادی الـصالحـون.

صدق‌الله العـظیم

ادیان او د ځوانانو سعی

میرالله (اواب)

که د ادم «ع» څخه راپدیخوا ادیان سما وی مطالعه او مدلل ئې قرآن وګرځو نو د ټولو ادیانو اهمه خبره دا وه چه: بې غیر د خدای (ج) څخه باید د بل چا عبادت ونکړای شي او بې غیر د همدغه خدای (ج) څخه باید بل معبود برحق پر ځان تحمیل نکړای شي.

څو که نظر وکړو چې د دې ادیانو حامیان څوک؟ او څوک دي؟ ګورو چه ځوانان دي او ځوانان وو.

ځوان د سنن الهی او د امت هغه سرمایه ده چه رب پکی د خپلو احکامو حامی توب ماده ښنه کړی ده. و ګوری هر دین چه د الله د خوا نه په خپلو بنده ګانو رالیږل شوی دی د هغه دین حامیان ځوانان دی چه خپل رب د خپل ربوبیت د عهد لانسیت د تحفظ لپاره دنیا ته را لیږلی دی. یعنی بیانه چه د محشر په ورځ دغه انسان په الله کوم دلیل و نه نیسی چې زمونږ د هدایت لپاره کوم هادی تا نه و رالیږلی. ټول پیغمبران ځوانان وه او رب خاص ددې لپاره استولی وه چه خپل دین او سنن د موجوده انسانانو د لاری مشال وګرځوی او خپله وعده (قالو بلا . . . .) هیره او ترک نکړی.

چه د هغې زماني د امت رهبر به یوائې یو کس وه چه الله (ج) به ټول ملت کی ورته دا درنده دنده پر غاړه کړی وه. او په دی مکلف وه چه خپل ملت د ظلمت او جهل د ایستو څخه نورو ته تر حد اکثر توان پوری سعی او کوشش وکړی. د مثال په ډول حضرت ابراهیم (ع) ځوان وه چه د هغه د وعظ حکمت خدای (ج) په خپل قران کی حکایت کوی:

کله چه ابراهیم (ع) د خدای د دین د مبلغ په حیث مسؤل شو نو خپله درنده دنده یې د خدای ج او د خپل قوم په وړاندې تر سره کړه. کله چه ابراهیم د دوی د دوداو رسم څخه امتناع وکړه او ټول قوم ئې د خپلو عنعناتو د ادا په لحاظ میلې ته ولاړل ابراهیم (ع) د حکمت څخه کار واخیست.

تبر یې را واخیست او د بتانو په ماتولو یې شروع وکړه. ټول یې مات او غوڅ بوتیې په ډول د حکمت پریښود او تبر یې دهغه پر غاړه کی راځوړ. کله چه قوم د خپل عنعناتو د اداء څخه ګرځی نو د خپلو معبودانو احترام کوی. ګوری چه ټول بتان مات او تبر د غټ بت پر غاړه پروت دی. نو د قوم مشرانو ته خبر ورسید پوښتنه یې وکړه چه دا کار چا کړی دی جواب ورکړل شو (قالو من فعل هذا بالاهتنا انه لمن الظالمین قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم . . . .)

چه دلته یو ځوان دی چه خلک هغه په ابراهیم یادوی . . . .

ابراهیم (ع) حاضر یږی او ورته وایی وا دا کار تا کړی جواب ورکوی چه د خپل خدای څخه پوښتنه وکړی هغوی ورته وایی څه بې عقل یې چه د تیږو څخه اطلاع اخلی. ابراهیم (ع) جواب ور کوی چه د خپلو خدایانو څخه د خبرو امتناع کوی نو هغوی به څرنګه چا ته خیر او شر ورسوي. سرونه یې ټیټ کړل او په خپلو سترګو کی یې د حسرت اثار لیدل کیده لنډه دا چه نوموړی ځوان د خدای (ج) په توحید مین د حکمت په میدان کی خپل قوم ته د باطلو خدایانو اظهار وکړی.

اصحاب کهف هم ځوانان وه د هغوی په



باره کی رب فرمایی (انهم فتية آمنوا بربهم) دوی ځوانان وه چه په خپل رب یې ایمان وه. مختصراً دا چه محمد (ص) هم ځوان وه چه د انسانانو د تطهر په لار کی یې بی احاطه سعی کړی او ټول انسانان یې د حسن عقبت لپاره تیار کړی دی اوس دا چه د خپل ځوان نبی (ص) د هر عمل د توصیف څخه عاجز یو. موږ د هغه پیروان ځوانان یو. د ټول ملت مسلمه سترګی زمونږ د ځوانانو پر مخ خلاصی دی. مګر موږ کماحقه د خپل دین مسؤلیت ندی پیژندلی. مګر د انقلاب د اضطرابو مرحلو په درشل کی بیا هم د خدای (ج) حمد دی چه زمونږ ځنی ځوانان د مافوق مضمون مراتب ته ورسیدلی دی. نن انشاءالله د افغانستان مسلمان ملت د حریت په درشل کی او د افغانستان مستقل کیدل د مجاهدینو په خوښه په نژدی براو کی دی. مطلب می دا چه: نن د ځوانی طبقی سره علاوه د دې د سنګری وبارزی بله مبارزه شروع شوی ده چه هغه د سیاست او علم مبارزه ده.

یعنی که خدای (ج) افغانستان ازاد کړ نو یوه بله مبارزه شروع کیږی. چه هغه د هغو ځوانانو سره ده چه نن په شوروی کی د تعلیم او دانش لپاره مجبور شویدی او هغوی افغانستان ته رالیږل کیږی دا مبارزه به د علم، سیاست، حکمت او د قلم مبارزه وی.

نوموړی ته دوهمه لار ده چه د هغوی د لا دنیت دلایل د خپل قران، سنت سیاست او د قلم په واسطه خنثی او عقیم کړو ځکه چه زمونږ دین اعلی دی او اعلی به شی.

ذبیح الله "قریشی"

بازگشت به خویش

نسبت به همه افراد جامعه، جوانان برای ایجاد "وحدت" و "یکپارچگی" وطن اسلامی‌شان مسئولیت عظیم و تاریخی را بویژه در این شرایطی که نهضت های رهایی بخش در سراسر گیتی در حرکت است بر دوش دارند، و باید در جهت ادای این رسالت سترگ از همه بیشتر و پیشقدمتر باشند.

اگر تاریخ پرافتخار صدر اسلام را ورق بزنیم در می‌یابیم که تا چه حد درد گرگونی و سرنگونی نظام های قبایلی حاکم بر حیات سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و عقیدوی ... جامعه جوانان نقش مهم و اساسی داشته و برای ترویج افکار نجات بخش اسلامی تا کدام اندازه تکالیف را متقبل شده اند علاوه از آنکه شهادت را بحیث آرمان نهایی آرزو نموده آنرا به عنوان یک مکتب که معلم آن خداوند (ج) است و بدون پیمودن آن نمی توان سیر حرکت نظام حاکم بر جوامع را تغییر داد. قبول نموده اند استعمارگران ستمگر از آوان این حرکت الهی و مردمی که در سینهٔ جوانان و ستمدیدگان از همه بیشتر ماوا می گرفت، برای قدرت و مکنت خویش خطر بزرگ تلقی نموده، در صدد نابودی نهضت برپا شدند.

زمانی پیشگامی لشکریان شیطان را ابوجهل، ابولهب امیه بن خلف و دیگر سردمداران شیادو مکار عرب داشت و زمانی هم مدعیان دین "مسیحیت" وگاهی هم لشکرها و قدرتهای بزرگ عصر با ساز و برگ نظامی "امپراتوران روم و فارس" غرض سرکوبی کسانیکه می گفتند خدای ما واحد است و به آن شریک میپندارید و از حد مگزرید، ستم نکنید بسیج شده بودند.

با وجود تمام کشمکش ها و نه داشتن امکانات مادی در اثر قربانی های بیدریغ جوانان رشید اسلام یک حکومت نیرومند اسلامی از شرق تا غرب از فلیپین تا پولیسار بوجود آمد و قدرتهای ستمگر و خونخوار درهم کوبیده و ازهم پاشیده شد که دامنه این سرزمین توحیدی از کران تا کران زمین کشانیده شد، دنیای واحد و امت واحدی در پرتو حکومت خدای واحد القهار بوجود آمد. که روز تا روز به کینه و حسد دشمنان کینه توز اسلام می افزود.

استعمار دانست که نیرومندی این مکتب نوبنیاد روی سه بنا استوار است: اول تطبیق مو به موی مقررات مکتب در زندگی فردی و اجتماعی افراد مؤمن به آن.
دوم: نقش جوانان به عنوان قشر مسئول و پیشتاز.
سوم: شهادت به عنوان یک مکتب.

برای تخریب بنیادهای که در فوق تذکر رفت با تمام نیرومندی و توان از هر راهکه ممکن بود متوصل شدند.

کلیسا هزینه های هنگفتی را وقف کرد. کارشناس و شرق شناس و معلم و مکتب گماشت تا این مکتب را که در سنگرهای رویارویی با آن به شکست مواجه گردیده اند از داخل فتح نمایند. که چنان هم شد.

با وجود تمام کشمکش ها و نداشتن امکانات مادی در اثر قربانی‌های بیدریغ جوانان رشید اسلام یک حکومت نیرومند اسلامی از شرق تا غرب از فلیپین تا پولیسار بوجود آمد و قدرتهای ستم گر و خونخوار درهم کوبیده و ازهم پاشیده شد.

ازز مانیکه مسلمانان اسلام را به عنوان یک دین میراثی دانستند ودرجهت تطبیق اوامر ونواهی آن کم توجهی نموده وبه قرآن تنها به حیث یک کتاب مقدس که در هفت پوش اسیر ودرتاق بلند گذاشته شود قایل شدند، و جوانان که نیروی متحرک و پاسدار ارزش های مادی و معنوی جامعه اسلامی نمودند به فحشاء وخوشگذرانی و باده نوشی میلان پیدا نموده وبه شهادت به عنوان مرگ وختم زندگی نگریسته شد جامعهٔ واحد اسلامی آهسته آهسته به حلقوم گندیده استعمار فرو رفت سرزمین پهناور اسلامی که از کرانه اوقیانوس کبیر تا اطلس دامن گسترده بود و ودارای یک میلیارد پیرو است وبا داشتن عظیم ترین ثروت اقتصادی نیز، استعمارگران توانسته اند واین کشور پهناور را به چهل وچهار پارچه تقسیم نموده وهرپارچه آن را به بسیار سادگی به حلق خود فروبرند.

امروز سمرقند وتاشکن، خیوا، ازبکستان، اذربایجان بخاراکه بزرگترین مرکز تمدن معنوی ومادی اسلامی بشمار میرفت زیرچکمه سرخپوشان وحشی خوردشد، ومی شوند ودرحدود بیش از "۹۰" میلیون مسلمان درهند به استشاره روس چه ستم نیست که نمی کشند هرروز ده ها تن این مظلومان بجرم عقیده شان فدای آرزوهای گاندی می شوند سپاهیان وحشی روس توسط هواپیماهای غولپیکر وتانک های وحشتناک درافغانستان چه فاجعه نیست که هر روز نمی آفرینند. هزاران مسلمان بی کفن بدون نام ونشانی و بدون تکان قلب انسانی در جهان به خون می غلتد واهی نمی کشد.

امریکا وروس برای سرکوبی نهضت نوبپا خاسته اسلامی در ایران چه نبوده که نکرده است.

همین الان از پنجه های امریکاولیادیش خون مطهر فرزندان اسلام درفیلیپین لبنان فلسطین پولیساریو ...می چکد.

درلیبی والجزایر وسوریه ومصر هزاران هزار جوان آزاده اسلام درتاریکی شب به پایه دار کشانیده می شوند.

این همه جنایات است که بدست حکمرانان جاهل، ترسو خودخواه ومزدور درسرزمین های اسلامی اعمال میگردد و نشانه ای از عدم توجه جوانان مسلمان به وظائف خطیر واساسی شان می باشد.

ازهمه اولتر وظایف جوانان می دانم که دوباره بخود آینده به آینده خودوامت اسلامی خودبا ندیشند.

مرزهای جغرافیای که

ص ۲۰

ازز مانیکه مسلمانان اسلام رایک دین میراثی دانستند ودرجهت تطبیق اوامرونواهی آن کم توجهی نموده وجوانان که نیروی متحرک و پاسدار ارزش های مادی ومعنوی جامعه اسلامی بودند به فحشا وخوشگذرانی وباده نوشی میلان پیدا نمودند وشهادت را مرگ وختم زندگی پنداشتند جامعه اسلامی به حلقوم گندیده استعمار فرورفت و از ارتقا وتکامل باز ماند.

مرزهای جغرافیائی که باسیم خاردار مارا از هم فاصله داده است ساخته وبافته استعمار است باید این مرزها راکه دل های ما را از هم جدا ساخته وروحیه نشنلیزم وتجزیه طلبی را... تقویت می بخشد درید. وبه اصل خویش که همانا اسلام است بازگشت.

مسعودا محسن (ناهد)

مسئولیت های عمدهٔ جوانان

جوانان با داشتن نیروی کافی حیاتی در جوامع زندگی می نمایند ، این نیروی جوانان را می توان به نیروی مادی تعبیر نموده و راه های استفاده از آن را با کیفیت موثری که بتوانند مسیر حقیقی را تعقیب نماید به آنها پیشکش کرد .

در حقیقت دو نیروی وجود دارد که یکی بنام نیروی معنوی ودیگری بنام نیروی مادی نامگذاری گردیده است اما آنچه ازین دو نیرو قویتر و موثرتر است آن نیروی روحی است این بدان معنی است که قوت مادی متزلزل بوده با گذشت زمان به اضمحلال روی می آورد ونمی تواند که نیروی خویش را حفظ داشته متکا قرار گیرد . این روشن است که انسان جوان، صاحب نیروی عظیمی بوده از قوت و تنومندی می بالد اما با گذشت زمان ضعیف و ناتوان شده بیاد زندگی جوانی خود حسرت می برد که چرا از آن ، سرمایه سرشار ذخیره ننموده .

ما که این همه پیرمردان و کهن سالان را می بینیم اینها هم روزی بمثل همه جوانان دارای نیروی موثر مادی بوده بکس تن نمی دادند ولی سیستم زندگی موهوبهٔ الهی آن همه توانائی و قدرت بازو را از آن ها گرفت که حتی جهت قیام وحرکت به عصائی ضرورت دارند .

آری ! همین نیروی معنوی (ایمان) است که قوت خویش را نگهداشته به ضعف و ناتوانی رو نمی آورد بلکه هنوز قویتر شده به نور و نیرویش می افزاید .

این نیروی معنوی در حقیقت نیروی ایمان و قوت اعمال شایسته است که جاویدانه انسان را سرفراز نگهداشته آبرو و عزت می بخشد . نیروی معنوی انسان را به جهان واپسین رهنمونی کرده حیات حقیقی وهمیشگی را به انسان معرفی میکند .

حال بنگریم که قوت مادی و جسمانی انسان را بکدام راه متمایل میسازد و نیروی معنوی بکدام راه ؟

در قوت مادی غلیان شهوت، آز و حرص ، خود خواهی ، نخوت و غرور ، عقده و کینه، حسد و کذب، بهتان ، غضب و بالاخره آدمکشی و چپاولگری تبارز کرده انسان رابلجن زار میکشاند .

زمانیکه قوت مادی محض در وجود انسان کسب قوت نمود ، حیاء ازوجود رخت می بندد واعمال بی حیائی از انسان سر می زند ، طبعاً این حالتیست که انسان تحت خواستهای نا مشروع غریزهٔ شهوت حرکت نموده به زشت ترین عمل خلاف اخلاق که حتی لکه به ناموس می نهد دست می زند ، بهمین اساس در حدیث رسول اکرم (ص) آمده است که پیغمبر خدا بر مردی از انصار گذر کرد و حال آنکه آن مرد برادر خود را در مورد حیا وعظ میکرد . ممکن برادرش حیاء زیاد داشت ، پیامبر اسلام برای مرد انصاری گفت ، بگذار برادرت را که با حیا زندگی کند زیرا حیا یک شاخه از ایمان است)

هکذا در مورد صفات جوانان مومن متعهد در رابطه به مسئولیت های عظیم اسلامی شان که آبرومندانه آنرا انجام دهند خداوند (ج) در قرآن مجید فرمود .

« والذین هم لفروجهم حافظون » مومنین راستین کسانی اند که شرمگاه خویش را نگهدارنده اند و . . .

علماء در مورد حیا گفته اند :حقیقت حیا عبارت از خلق است که به ترک اعمال قبیح انسان‌را باعث شده و ازتقصیر و کوتاهی کردن در ادای حقوق صاحبان حق باز میدارد .

انسان نباید خود خواه و متکبر زندگی نماید ، اسلام بما حکم می نماید تا به کمک برادران مومن ، ما یحتاج جامعه اسلامی را مرفوع ساخته در عمران جامعه بی آلایش وواقعاً اسلامی کمر همت، بندیم اما انسان خود خواه و متکبر نه تنها خشت در عمران جامعه اسلامی نمیگذارد برعکس خشت های آنرا بر کنده پراگندگی را رو نما میسازد طبعاً جوانان چون از قوت غرائز نصیب بیشتری دارند آنها نسبت بدیگران درسر کوبی خصلت متکبرانه نیاز بیشتر دارند برایشان لازم است تا دست امداد بدیگران دراز نموده درین باب عرق ریزی کافی نمایند .

رسول خدا (ج) میگوید « ان الله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه المسلم » بتحقیق خداوند ج بکمک بنده است تاوقتیکه بنده بکمک برادر مسلمان خود باشد".

زمانیکه یک جوان مسلمان باخصلت خود خواهی و تکبر دست به مبارزه وجهاد زند دیگر از زحمت زندگی خود نتیجه بدست آورده نمی تواند زیرا باوصف خود خواهی جزء آنکه خود را مطرح سازد هدف

زمانیکه قوت مادی محض در وجود انسان کسب قدرت نمود، حیا از وجود رخت می بندد و اعمال بی حیائی از انسان سر میزند

مشترک را درمیان نمی گذارد بناً پیوندوی با برادران اسلامی اش اصلاً ضعیف بوده در حق اوشان ترحم را روا نمیداند حال آنکه خداوند ج میگوید (رحماء بینهم) مسلمانان در میان خویش نسبت بیکدیگر رحیم اند .

جوان مومن متعهد که از وصف کبروغرور و . . خویشتن رادورنگهداشت در حقیقت از زیان دو جهان (دنیا و آخرت) نجات یافته است . خداوند ج میفرماید ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنو و عملو الصلحت و تو اصوا بالحق وتو اصو بالصبر) در حقیقت انسان در زیان است جز کسانیکه ایمان آوردند و عمل نمودند اعمال شایسته و نیکو را و یکدیگر خویش را به حق وشکیبائی توصیه نمودند .

با یک نظر منصفانه به خونریزی های داخلی افغانستان نگریسته بجوانان مسئولیت های عظیم اسلامی شان را تاکید میکنیم .

آیا می فهمید که چگونه این همه نارواییها بر ملت ما تحمیل شده مسلمانان یکی پی دیگری به درجه رفیع شهادت نایل می آیند و یا جوانان روانه سلول های زندانهای جهنمی طاغوتیان می گردند ولی به هیچ صورت به کفر و الحاد تسلیم نمی شوند .

این ستمگران که دست به چنین جنایات زده اند در حقیقت حلقه غلامی بگردن انداخته چشم به مادیات و سلطه و قدرت دوخته اند ، نزد آنها هر نوع عمل که منبع آن نیروی مادی باشد نیکوشمرده شده از انجام آن اجتناب نمی نمایند ، آنها به زندگی اخروی یقین ندارند ، آنها تصور نکرده اند زمانی را که انسان بمیرد و انبار های خاک بالای وی انداخته شده در خانه تاریک قبر که جز عمل شایسته دیگر چیزی نفع نمی رساند .

هر انسان صاحب عقل و خرد اگر چنین حالت را در نزد خویش تصور کند دیگر به کارهای زشت و نا روا اقدام نمی کند . و این هم یک امر همگانی است زیرا هیچ کس فرار ازمرگ کرده نمیتواند ، چه منصب شاهی داشته باشد وچه فقیری بوده باشد فرار از عذاب خدا نیز در امکان و توان هیچ کس نیست خداوند ج میگوید (ان بطش ربک لشدید) بتحقیق گرفت (عذاب) خدای(ج) تو ای محمد ص سخت است .

درست ده سال میشود که جوانان مسلمان ما بخاک و خون کشیده شده یکی پی دیگری در انجام مسئولیت های اسلامی شان تقصیر نکردند ، آنها رفتند ولی درس عبرت و راه زندگی با عزت و شرافتمند را بدیگران آموختاندند نام نکوی آنها جاویدان بخط زرین نگاشته شده در باغهای زیبای جنت پرواز می نمایند .

ما تن بفنا دادیم تا زنده شما باشید
بر خاک مزار ما دایم به دعا باشید

هموطنان روبهی مشرب ما ، روس را به مثابه پناهگاه مطمئن و دژ مستحکم می پنداشتند اما قهرمانی های جوانان مجاهد و متعهدین راستین اسلام به آنها عملاً نشان داد که یک پناه گاه مطمئن وجود دارد و آن عبارت از عقیده و ایمان بخداوند(ج)توانا است ، عقیده و ایمان بخدای قدیر نصرت و امداد را بار آورده پیروزی و موفقیت را در قبال دارد ، هیچگاه انسان مومن متعهد در تعهد خود پشیمان نگردیده حسرت نمی برد ، هرگز خداوند بندگان مومن خود را از کفالت خود دور نساخته بر آنها غضب نمی شود اما باداران روسی خلق و پرچم ، باقوت ایمان مجاهدین قهرمان ما از کفالت اجنتان و گماشتگان ملحد دست بردار شده بر آنها خشمگین شده اند ، در گوشه های وطن عزیز ما (مثلاً در بغلان) روسها عده ازین وطن فروشان را در بدل مبلغ نا چیز به مجاهدین به فروش رسانیده اند ، اینست دوستی روسها با خلق و پرچم میگویند دوستی لحرلکه زدن است .

اما نیروی معنوی جاویدانه به انسان نشاط بخشیده در حفظ پیوند های انسانی می کوشند ، مجموعه افراد جامعه اسلامی را اجزاء متشکله حقیقی آن جامعه پنداشته هم بستگی آنها را ابلاغ میدارد پیامبر اسلام(ص)فرموده است . . . المومن للمومن کالبنیان یشد بعضه بعضاً » مومن برای مومن بمنزله بنیان است که بعضی بعضی دیگرش را قوت می بخشد .

بخاطر آنکه بواقعیت ، این پیوند های عمیق جامعه اسلامی جاویدانه حفظ گردد لازم است تا جوانان مبارز صادقانه

درتپ و تلاش دایمی بوده صدق و راستی را در سر لوحهٔ شعار زندگی تبارزدهند.

راستی موجب رضای خداست

کس ندیدم که گم شد ازره راست

پیامبر گرامی اسلام صدق و راستی را وسیله آرامش وطمانینه معرفی داشته نفس کذب ودروغ را شک پنداشته اند طوریکه می فرماید.

دع مایریبک الی ما لا یریبک فان الصدق طمانینة والکذب ریبة) بگذار آنچه را که تورا بشک می اندازد و قصد کن آنچه را که تورا بشک نمی اندازد به تحقیق که صدق وراستی آرامش و سکون قلب وجان است زیرا اسلام مکتب صداقت ودرستکاری بوده توسط پیامبری که خود « صادق الامین بوده بدیگران ابلاغ گردیده است.

آنچه مارانسبت به همه چیز دیگر بیشتر دقیقتر میسازد باز هم شناخت کلی امر مادی ومعنوی از نقطه نظر اسلام است تا با قلب مالامال ازعشق الهی گام برداشته بآنچه که اسلام حکم میکند بیشتر توجه کنیم.

اگر جوان خود را بیشتر تنومند ساخته در تربیه جسم مادی مصارف هنگفتی نماید باز هم نتوانسته مسئولیت عظیم تاریخی خود را درک نموده گامی در ادای مسئولیت بردارد اما جوان که قلب خود را منظر تجلیات انوار خداوندی ساخته در تزئین اعمال کوشیده است در حقیقت بروزنه حقیقی اسلام خود رانزدیک ساخته شناخت با مسئولیت اسلامی حاصل نموده است. پیامبر اسلام میگوید.

(ان الله لا ینظر الی اجسامکم و لا الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم واعمالکم.

خداوند ج به اجسام و صورت های شما نظر نمی کند ولکن بدلها و اعمال شما می نگرد

ادامه دارد

بازگشت به ...

ساسیم خاردار مارا ازهم فاصله داده است ساخته وبافته استعمار است باید این مرزها راکه دل های مارا ازهم جدا ساخته وروحیه نشنلیزم و تجزیه طلبی را تقویت می بخشد، دریدواصل خویش که همانا اسلام دین ما وآئین ما وقوم ما وراه ورسم ماست بازگشت وروحیه شهادت طلبی را به عنوان مکتب زندگی سازدربین جوانان رایج داد تا دوباره مجدوبزرگی اسلام عزیزرا دریابیم ودست تجاوز را ازسرزمین های اسلامی کوتاه سازیم اقبال مبارزضد استعمار چقدر خوب می گوید.

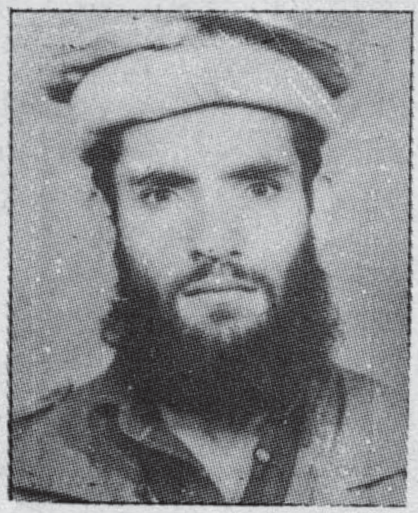
نه افغانیم ونه ترک ونه تتاریم
مسلمان زاده ازیک شاخساریم
تمیز رنگ وبو برما حرام است
که ما پرورده یک نوبهاریم



تعلیم مې ولې نیمګړی شو

د ۱۳۵۸ کال دسرطان د میاشتی نهمه دغرمی لوړدی لس بجی وې چی ناڅاپه می موټروان اشرف‌خان تر سترګو شو په چوپه‌خوله می ترلاس ونیو اوخپل اتاق ته مې چی دپلخشتی تر څنګ یې موقعیت در لود ، رهنمایی کړ . په اتاق کی مې کاکا هم دهغه په ناڅاپی لیدو څه وار خطا غوندی شو په هر صورت تر معمولی جوړ تازه وروسته زما کاکا اشرف‌خان ته وویل خیرت خودی او که . . . . . . له څه چوپ کېښینا ستلو وروسته‌هغه وویل ، هو دا خط واخله نور انشاالله خیرت ؤ . زما کاکاچی خط ولوست ماتهٔ یې مخ راواړ و ؤ وویل حیرانه ستاسو از موینه سر ته رسېدلی ؟ په خواب کی مې ورته وویل هو ؟ یوسباورځ امتحان لرو . خیرت خودی؟ لکه چی وضع ډېره خرابه ده ، رښتیا هم چی نور دلته اوسیدل ډیر ګران دی . زما په دی خبره هغه‌وویل چی څه‌تصمیم باید و نیسو : خدای ج د خیر پیښ کړی . په همدی وخت کی اشرف‌خان‌هم‌چی زموږ خبرو ته ډیر خیر و وویل اجازه راکړی زه هم او نور ملګری هم همدی هکله یو څو م تر څود کمونستانو دلاس شکو بند ونه په یوه سیلاب سره له منځه یوسی موږ چی دده داخبری واوریدلی نو‌اشرف‌خان استاذ ته موږخصت ور کړ . پس لدی‌مې خپل کاکا راپیول شری لیک ماته را کړ ترڅو ئی په پوره غور سره‌وګورم . لیک می ولوست خوپه هیڅ مطلب پوه نشوم

خو دا .تکی می تر نظر شو چی نور کابل پرېږدی اوراشی ؟ زه لاددی خط دمحتوی په چرت کی وم چی دپلخشتی جومات‌موذن دماسپښین آذان وکړ کاکا می راته وویل ژر شه چی یووار لمانځه ته ولاړ شو کله چی دسرای دروازی ته راورسیدلو ګورو چی اشرف‌خان استاذ دسرای دار په لانجه کی ګیر پاتی دی او په ډیر سیاست ور ته وائی ته څه کړه یې چی دلته راغلی یې زما په خیال داخوانیانو راپوروونه وړی اورا- وړی زه مجبوریم ستاچاره په دولتی مقاماتو وکړم څکه‌ دې سرای‌دروازه ددامی خلکو پر مخ تړلی‌ده چی هغوی‌دانګریزانو دښمکو لپاره فعالیت کوی ؟ پدی وخت کی ناڅاپه دسرای وان نظر پر موږ ولګید او غږ ئی وکړ ؟ چی تاسو دغه سړی پیژنی ؟ زما کاکا په ډیره چټکتیا سره ورته وویل هو : دا یوبیچاره او یو مظلوم دخدای دی هغه پدی خبرو او کارو څه پوهیږی ؟ پریږده چی خپل کار پسی لاړ شی . کله‌چی هم سرا یدار هغه خوشی کړ خو له څان سره یې وویل خیردی بیا به سره و ګورو ؟ څرنګه چی موږ مخکی هم پخوالدی د تلو تصمیم در لود نو دسرای‌دار پرخبره مو پروا ونه ساتله اونه مو څه ډیره په زړه کی پیداشوه . اونه مو ددامی مرتدینو او وطن پلوروونکو له دلسونوڅخه . مو هیره نه لرله نو نیغ په نیغه‌موږ ځواب وکړ . اشرف‌خان استاذ چی زموږ داخبری واو- ریدلی نو لمونځ یې پاخیسد اوروان شر خو



حسن‌جان «حیران»

شو قدمه لانه وو تللی چی زما کاکا ورته غږ کړ اشرف‌خانه خدای دی مل شه بیابه سره ووینو نو د جومات په لور روان شوو ، لمونځ مو ادا کړ او بیرته اتاق ته راغلو . دغه شپه مو دخیالونو په‌ډنډاب کی سبا کړه سهار زه‌دخپلی مدرسی په لور روان شوم کله چی دمدرسی دروازی ته ورسیدلم نوخپل ملګری می را چاپیر شول او راته ئی وویل حیرانه‌څه حال‌دی مابه خواب‌کی داتیر شوی‌جریان اودخپل تصمیم داستان بیان کړ . زماډیرو مخلصو او محبوبو ملګرو زمونږ پدی اقدام کی دومره ناراضی ښکاره نکړه بلکه هریوه‌په خپل وار سره‌ددی کرتائید وکړ عبدالرحمن او رحیم‌الله چی‌زما ډیرخاص ملګری وو اوپه دین مین ځوانان وو . نو روته یی‌مخ وروا ړ اوه وویل : ای ورونو سبابه زمونږ هم داسی حالت وی . لکه دالف‌خان - او (حقیار) چی دامتحان پارچی نی په لاس کی دکمونسیتی چپاوګرانو لخو د وزارت داخلی توروسیا چالونو ته ولویدل و الله اعلم چی ددوی به‌حال څه وی .نو‌بهتره خبره داده چی هریو باید دخپل سرنوشت دټاکلو په هکله تر تولو اول فکر وکړو او کابل پرېږدو او په عملی‌ډګر کی په‌جهاد

لاس پوری کړو . پدی وخت کی زمونږ دصنف اول نمره چی د تعاونی صندوق رئیس وو . دیو څو قدمه مخکی راتګ نه ئی ځیروکړ . اخوانیانو خپلاوونه جوړوی موږ لادده ځواب نه وو ویلی چی د دارالعلوم درئیس موټر د مدرسی دروازی ته راورسید مونږ هم خپلی خبری بس کړی . او د مدرسی حویلی ته دننه شوو او په بیړه سره د خپل صنف طرف ته ولاړو چی د ټولګی شاګردان . ډله ډله ولاړ او ډول ډول تبصری یی کولی چی دصنف دروازه خلاصه شوه او زمونږ ددری استاد دامتحان داخستلو لپاره صنف ته راغی ځرنګه چی نوموړی استاد ډیر دینداره او پر هیزګاره او بادیانته شخصیت وو په ډیره خوږه لهجه سره ئی وویل : ملګرو چی تاسو په خپلودرسونو کی څنګه یاست سوالونو مو ډیر سخت دی پارچی په ډیره ځیرکتیا وګوری : هلکانو په یو غږ سره وویل استاذه انشاالله ستا په مضمون کی کوم تشویش نلرو . کله موچی د سوالونو په لیکلو شروع وکړه استاذ بوخل بیاپه ډیره مینه داخبره تکرار کړه او وئی ویل : ورونږ سودامه وهی دکامیابی نمری درکوم خدای (ج) عالم دی چی تربله امتحانه په څه کیږی ځرنګه چی زما فکر ټول لادخپل پلار د رالیږلی لیک په محتوی کی وو بوم نشوم چی خپله پارچه می په ښه ډول ولیکله او استاذته . دپارچی له سپارلو سره له صنف څخه راووتلم په بیړه بیړه می ځان تر کوټه سنګی ورسولو اوخپل کاکا ته می تلیفون وکړ خوله بده مرغه چی کاکا می په شعبه کی له وو خو نورو ملګروئی راته وویل هغه سهار دوخته تللی روقعه ئی پرینبی ده ګمان نکړو چی ئن بیرته راشی نو زمااطمینان څه ناڅه حاصل شو چی هغه به وطن ته تللی وی . پدغه وخت کی چی

ګورم زموږ دمنطقی دوه زرخریده غلامان چی یو معلم اوبل هم دښوونځی دسازمان رئیس وو را سره مخامخ شول د روغبړ نه وروسته می تری پوښتنه وکړه : خیر دی له کومی خوا او څنګه داسی پریشانه یاست . دوی په جواب کی وویل : نه بېرخی خیرت دی ـ هسی پوښتنه مو کوله ته چیرته اوسی . ستا کامل آدرس له مونږ سره نشته کیدای شی ځای راوښئی ته په کوم مکتب کی یی دشاګردانو او استاذانو روحیه موځرنګه ده ؟ ساپه ځواب کی ورته وویل : څه به درته ووایم خدای (ج) عالم دی هر ځای اوربل کتوی بادی ؟

مزه مونشته : دوی زما ددی خبری په آوریدو ډیر په فکر کی ډوب سون . خو بیائی وویل : خبر نه یی داونځی په مکتب باندی اخوانیانو حمله وکړه اواور ئی ورواچاوه مونږ هم هسی په سنده ځان خلاص کړ .

او د سید آباد ولسوالی ته راغلو هلته هم چندان امنیت نه و ؟ دولسوالی مسؤلین هم په جبرت کی تللی وو . ویل ئی چی زمونږ آخر په هم داسی وی لکه ستاسو دښونځی سیخل : په هر صورت واقعیت بل څه دی اودا ټولی حملی بی ځایه دی او دا انقلاب ته ما ـ تیدونکی دی ؟

کله چی ددوی خبري خلاصی شوی ((منبه پوره هوائی ګز کړه)) ؛ ورومی ورته وویل چی په هر څه خدای ج قادردی چی څه به کیږی او دهغوی سره می خپلی خبری دلږ څند به تیریدو سره پای ته ورسولی اودمکتب دتګ په پلمه تری رخصت شوم او په چټکتیا سره می دمیدان موټرو تم ځای ته ځان ورساوه لدی کبله چی ژر له دغه ځای څخه ځان و باسم خو هر څو می چی وکتل موټر می په سترګو نه شو خو چی ګورم غوږ ته می د

غزلی . غزنی ناری راوړسیدلی ډیر ژرددی نارو په لور په بیړه سره روان شوم که ګورم چی یو کلینر دیوه مهنوبس تر څنګ ولاړدی او دا چیغی وهی نو می تری پوښتنه وکړه چی دروره موټر موچیرته ځی هغی ځواب راکړ اووئی ویل چی ژرشه دوی چوکی خالی دی ځرنګه چی موس ته ور وختلم کلینر یو ځل بیاپه فارسی ژبه راته وویل (برادر کجا میری)ساپه ځواب کی ورته وویل د سیدآباد تر ولسوالی پوری هغه بیرته په ځواب کی وویل

موږ دلارو سپرلی نه وړو . دادری چوکی چی خالی ویني دامو دغزنی سپرلیو ته ساتلی . ما په ځواب کی ورته وویل . سنا مطلب څه دی ؟ نه کرایه غواړی که سړی وژنی . نبه پوهیږی څه حال دی ؟ نه هم زموږ مسلمان ورورئی بر فکر وکړه ! د غزنی کرایه به زه در کړم که حرکت وکړی نو ښه به وی . کلینر چی یو مسلمان هلک وو خپل استاذ ته ئی وویل : څه خیر دی وی حرکت وکړه زه تر هر بل څه نه ددغو دو تنو خلقیانو په چرت کی وم چی مبادا په همدی وخت کی خادته خبر ورنکړی څکه چی دوی پر ماسخته اشتباه وکړه چی داهم دګور په لور روان دی . خو دوی به دا پلان لرځانه سره خپلو پلورونکو غلا مانو ته لانه وو ورلندی کړی چی موټر حرکت وکړ . دوم وخت چی دمیدان څار دحق العبور دروازی ته راورسیدلو که ګورم چی زموږ دمکتب یو سوپین ږیری استاذ ظفر خان چی ډیر مطیع او دینداره سړی وو په سخت چرت او خیال کی ولاړ دی . زموږ دسپرلی موټر ته ئی لاس ور کړ خو موټرو وان هیڅ خیال پری رانه وړ . ماسمدستی ور باندی غږ وکړ استاذه صبر وکړه او دموټر دروازه می ډیره ژر پرانسته . ظفرخان استاذ هم

پەدیرەبیړەسرەراپورتەشودروغبرکولوپەدوخت نی راته وویل ډیر نیک بخت یم چې داسې یو ملګری راته پیداشو . ظفرخان لەما څخه پوښتنه وکړه . ته خوزما شاګرد نی چې غلط کړی مې نوی . وەې ویل هو استاذه ښه خوبی‌له معمولی جوړ تازه وروستنی څند راته وویل . ښه‌نور څه‌نوی دی ندی اوریدلی ؟ ما په خواب کې ورته وویل : ډیر ښه‌استاذه تاسوته ښکاره‌معلومه ده چې دوخت اوزمان‌په تیریدو سره رنګا رنګ تحولات رامنځ ته کیږی چې دهغی له تصور له انسان عاجز دی ؟ ترڅو چې ژوندی یو د ډول ډول تحولاتو سره به مخامخ کیږو : نه پوهیږو بیا به څه کیږی خدای ج دی خیر پیش کړی . له‌خدا یه به صبر او توفیق غواړو استاذه . پەداسی حال کی چی هره شیبه‌به موساعت‌ته‌کتل چې دشیخ آباد پل ته را ورسیدو معلم صاحب ته مې وویل استاذه کوشش کوه چې ډیر ژر دلته کوز شو څکه ولسوالی ته‌ډیره کمه‌فاصله‌ده . خلقیان ټول‌دمجاهدینو دتبرګیو - لړو - سوتیو څخه را تښتیدلي او په ولسوالی کې راټول شوی‌دی‌نوترټولو ښه خبره داده چې دولسوالی‌څخه په یوه ګوښه لارچې د ((سیاچوب)) دغره‌په‌لمن‌کی تیره شوی خپلی منطقی ته‌ولاړ‌شو . که څنګه ؟ ستاخوښه ده استاذه ؟ څرنګه چې زموږ استاذ پوه اوبا تدبیره شخصیت وو راته وی ویل : چې ماسخ کې له تاته‌دالار خوښه کړی وه خوښه شول چې ستا هم مصلحت را کړ . همغه‌ووچی له دی لاری خپلی منطقی ته ورسیدو . او هر چا به دا پوښتنه کوله چې په کابل کې څه حال وو خو موږ به داسی ویل چې انشاالله‌داسلام بیرغ به رپانده شی . خدای لوی‌دی ؟ تاسی کوم تشویش مەکوی اوس‌هم‌دکابل دښار هره کوڅه‌دملحدینو په مردارو وینو ککړه وه : انشاالله ډیر ژر به دالله اکبر په مقدسو نارو زمونږ د شهیدانو ارمان پوره شی ؟ څرنګه چې پس له یو څه دم داستی څخه مو یووار دغازیانو سنګرونه وکتل دهر غره اوغوندی څوکی دمؤمنو مجاهدینو او غازیانو په ټولګیو شاهدی ورکوله . او هره لار به داسلام په شنو بیرغونو نازیدله اوهغه‌وو چې له خپله کوره مې خپله زړه انګیرېز وژونکی توره راواخیسته اود خپلو مؤمنو اسلام پالو ورونو په لیکه کې مې دخوښی اوآرامی ساه وکښله او په جهاد می پیل وکړ .

وما علینا الا البلاغ المبین .



مخبت

تقاضای مجاهدین خفته درسنگر ازمتعلمین ومحصلین خارج کشور

درپیشبرد امورسترگ انقلاب اسلامی، توجه به دوبعد ازاساسی ترین ومهم‌ترین وجائب انقلابیون مسلمان می باشد، یکی توجه به بعددفاع ازمرزهای جغرافیائی ودیکرتوجه به بعددفاع ازمرزهای اعتقادی که هردوی آن باهم لازم وملزوم بوده وارتباط ناکسستنی دارند.

اینک بمنظورهماهنگ ساختن فعالیت‌های مدافعین مرزهای اعتقادی وجغرافیائی بحثی داریم پیرامون تقاضای برادران مجاهد وخفته درسنکرهای کرم وداغ‌جهاد ازمحصلین ومتعلمین خفته درسنکرتحصیل علم ودانش. امیدواریم‌که محصلین ومتعلمین ارجمندبمنظورتحقق اهداف والای انقلاب اسلامی، خواسته های برادران همسنکرشانرا بکوش دل شنیده ودرجهت عملی ساختن آن سعی‌نمایند.

قبل ازهمه بجانمودن شکرانه این نعمت ضروراست که خداوندجل جلاله به یمن ریختن خون شهداء وفداکاری پیشتازان نهضت اسلامی درعالم هجرت وعدم‌موجودیت اسباب وذرائع تحصیلی، زمینهٔ درس وتعلیم رابرای شما مساعدساخته است والبته برادران ما ،این نکته راهم‌درنظرداشته باشند، هستندبسا ازجوانانیکه اشتیاق واستعدادتحصیل را دارند اما مصروفیت‌ها وضروریات مبرم جهادی درسنکرها باعث شده‌که از تحصیل بازمانده ،وهمین نعمت را منحیث امانت بشما واکذارشده اندکه می بایددرین قسمت متوجه دومسئله مهم باشید.

اول اینکه : درهرکجائیکه هستید ،چه درسطح پاکستان یا کشورهای اسلامی دیکرویاسائر کتورهای غیراسلامی ایکه‌هدف تان صرف کسب‌علم ودانش است، مبادامحیط مرفه‌وآرام‌وزرق و برق دنیاچشم تانرا ربوده وازهدف اصلی که عبارت ازتعقیب نمودن خط شهداوپیشتازان تحریک اسلامی است ، دورتان سازد!!!

وبمنظورزنده‌ساختن هرچه بیشتر این احساس وجهت همدردی با برادران مجاهدتان دراوقات رخصتی می توانیدحتی درمدت مختصری هم‌ازسنکرهای جهادی دیدن نموده تاازیکطرف به پیشکاه خدا (ج)رفع مسئولیت نموده وازطرف دیکر،بادیدن عملی دردهای انقلاب وانقلابیون مسلمان ، درجهت تداوی آن کام های سریع وجدی بردارید.

دیکراینکه ادانمودن شکرانه این نعمت سترک استفاده اعظمی ازهمین فرصت درجهت کسب اساسی علم ودانش "بادردواحساس" برای پرنمودن خلاهای اسلامی درفرداهای پس ازپیروزی می باشد.

این بودآرمانهای مجاهدین همیشه درسنکرازمتعلمین و محصلینیکه‌چشم امیدپنج ملیون مهاجروهراران مجاهد ،وبیوهٔ ملت بخون غنوده‌افغانستان و همه جهان اسلام بسوی ایشان‌می باشد ،تاباشدکه‌ایشان باانکشت خردوتعقل کره‌همه مشکلات وتنابانیهای اجتماعی راکشودند وراه رابسوی ایجادخلافت اسلامی درهمه‌جهان بکشایند.

رسول خدا ﷺ پس از آنکه سیزده سال در شهر مکه مردم را بدین اسلام و ایمان به خدای تعالی دعوت فرمود به مدینه منوره هجرت کرد و هنگام ظهر روز دوازدهم ربیع‌الاول بود که آن حضرت وارد شهر مدینه شد و در آنروز پنجاه‌وسه سال از عمر شریفش گذشته بود.

رسول خدا ﷺ تا ماه صفر آن سال یعنی یازده ماه بدون آنکه اقدامی به جنگ با مشرکین کند در شهر مدینه ماند و درست در اوایل ماه صفر یعنی دوازدهمین ماه ورود او به مدینه بود که طبق دستوری که از جانب خدای تعالی باو رسید با جمعی از مهاجرین برای جنگ با مشرکین از شهر مدینه خارج شد.

غزوهٔ و دان: نخستین بار بود که رسول خدا ﷺ با گروهی از مسلمانان برای جنگ از مدینه خارج میشد در این سفر پیغمبر بزرگوار اسلام سعد بن عباده را برای رسیدگی به امور مردم بجای خویش در شهر مدینه منصوب فرمود و خود با همراهان در تعقیب کاروان قریش و جنگ با قبیله بنی‌ضمره بن بکر تا جائی موسوم به (ودان) پیش رفتند. در آنجا بنوضمره به ریاست مردی بنام مخشی بن عمرو با آن حضرت صلح کردند و پیمانی به‌عنوان دوستی و عدم تعرض میان طرفین به امضا رسید و بدون اینکه جنگی روی دهد رسول خدا ﷺ از آنجا به مدینه مراجعت فرمود.

سریه عبیده بن حارث:

رسول خدا ﷺ پس از ورود به مدینه عبیده بن حارث بن عبدالمطلب را با شصت یا هشتاد تن از اصحاب خود که همگی از مهاجرین بودند به جنگ کاروانی از قریش که در آن گروهی از بزرگان قریش بودند فرستاد و این بدین منظور از مدینه خارج شده تا محلی که آبی در انجا بود با کاروان مزبور که عکرمه بن ابو جهل یا

تشریع جهاد

تهیه کننده: ارشاد «ه»

مکرز بن حفص سر کرده، ایشان بود برخورد کردند ولی بدون آنکه جنگی میان آنان روی دهد از هم جدا شدند، فقط سعد بن ابی‌وقاص تیری بسوی دشمن رها کرد و گویند: این نخستین تیری بود که در اسلام بسوی مشرکین رها شد.

اتفاق دیگری که درین سفر جنگی افتاد و به سود مسلمین بود ملحق شدن دو تن از کاروانیان به مسلمانان بود. این دو تن که یکی مقداد بن عمرو بهرانی و دیگری عتبه بن غزوان مازنی بودند که پیش از این جریان مسلمان شده بودند ولی چون نمیتوانستند مانند سایر مسلمانان به مدینه هجرت کنند با کاروان مزبور حرکت کردند تا شاید راهی بدست آورند و در بیابان که میروند بسوی مدینه فرار کنند و برخورد مذبور موقعیت خوبی برای انجام منظور آندو که بهاسانی توانستند خودرا به مسلمانان برسانند و نخستین پرچمی که رسول خدا ﷺ برای فرستادن مسلمانان به جنگ بست درهمین سریه بود.

سریهٔ عبدالله بن حجش: رسول خدا ﷺ درماه رجب سال دوم هجرت عبدالله بن حجش را با هشت تن از مهاجرین به ماموریت جدیدی به‌طرف مکه فرستاد. هر کدام یکی ازین هشت نفر که از یکی از قبایل مکه بودند عبارت بودند از عبدالله بن حجش - ابوحذیفه بن عتبه عکاشه بن محصن - عتبه بن غزوان - سعد بن ابی وقاص - عامر بن ربیعه - واقد بن عبدالله - سهیل بن بیضاء.

رسول خدا ﷺ عبدالله بن جحش را به سرکردگی آنان منصوب فرمود و نامه سربسته بدو داد و فرمود: چون دو روز راه رفتی نامه را باز کن وهرچه در آن نوشته شود انجام ده. عبدالله برطبق دستور آن حضرت دو روز به‌طرف مکه راه رفت آنگاه نامه را باز کرده دید. رسول خدا ﷺ در آن نامه مرقوم داشته.

چون نامه مرا خواندی بهراه خود ادامه بده و هم‌چنان تا «نخله» میان مکه و طائف برو و در آنجا مترصد قریش باش و اخبار ایشان را برای ما بفرست: و برای رفتن به آنجا همراهان خود را آزاد بگذار و هیچ کدام را مجبور بدین سفر مکن.

چون عبدالله نامه رسول خدا ﷺ را خواند به همراهان خود گفت: رسول خدا ﷺ به من دستور داده به «نخله» بروم و درآن‌جا مترصد کاروان قریش باشم و اخباری از ایشان برای رسول خدا ﷺ بفرستم، و شمارا برای آمدن به همراهی من متخیر ساخته اکنون هر که آماده فداکاری و طالب بشهادت است بیاید و هر که خواهد ازهمین جا باز گردد، ولی من بدنبال انجام ماموریت مذبور خواهیم رفت.

بهیچیک از همراهان حاضر به بازگشت به مدینه نه شد و همگی گفتند: ما درین سفر همراه تو هستیم. و بدین ترتیب تمامی آنها راه را بسوی «نخله» کج کردند و هم‌چنان تا نقطه بنام «بحران» آمدند در آنجا سعد بن ابی‌وقاص و عتبه بن غزوان شتر خود را گم کردند و برای پیدا کردن ان شتر از رفقای خود جدا شده و راه بیابان را در پیش گرفتند.

عبدالله بن جحش با شش تن دیگر براه خویش ادامه داده و روز آخر ماه رجب بود که در انجا به کاروانی از قریش برخوردند که کالاهای تجارتی از قبیل کشمش و پوست و غیره بار کرده و به مکه می‌بردند. این کاروان را چهارتن از قریشان بنام‌های عمر-

بن حضرمی وعثمان بن عبدالله و برادرش ـ نوفل بن عبدالله و حکم بن کیسان محا ـ فظت میکردند ، همینکه چشم شان به عبد ـ الله بن جحش و همراهان او که در نزدیکی آنان قرار داشتنه افتاد وحشتی انهارا گرفت عکاشه بن محض در جلوی مسلمانان قرار داشت وسر خود راتراشیده بود وچون اورا باسر تراشیده دیدند مطمئن شده بهم گفتند ترس در دل راه ندهید ، اینان از عمره باز میکردند .

از انطرف مسلمانان برای جنگ با آنها به گفتگو پرداختند زیرا عرب در ماه رجب که یکی از ماهای حرام بود جنگ را جائیز نمی دانستند ، واز طرف دگر آنروز متعرض آنان نمی شوند کاروان مزبور شب هنگام ازانجا کوچ کرده وداخل حرم می شدو دیگر به هیچ وجه به آنان دست رسی نبود .

ولی بالاخره پس از گفتگوهائی که کردند تصمیم به جنگ گرفتند و واقد بن عبدالله یکی از همراهان عبدالله بن حجش تیری به طرف عمر وبن حضرمی اندانخت و اورا به قتل رساند وسائرین نیز حمله کرده

بیائید به سوی کلمه که میان ما وشما مشترک است تا هیچ معبودی رانپرستیم بحزخدای یگانه وبه وی هیچ چیز را شریک نه سازیم وبرخی ازما برخی دیگر ما راغیر ازخدا "ج" به خداوندی نگیرد . (الایه)

عثمان بن عبدالله وحکم بن کیسان را اسیر کردند و نوفل بن عبدالله نیز فرار کرده به سوی مکه گریخت وبدین ترتیب مال ـ التجاره قریش بدست مسلمانان افتاد وبه ان دو اسیری که گرفته بودند به سوی مدینه حرکت کردند .

عبدالله بن جحش برای تقسیم غنایم فکری کرد وبا اینکه هنوز دستوری در بارهٔ خمس غنایم جنگی نرسیده بود ، خمس آنرا جدا کرده برای رسول خدا ﷺ اختصا ـ ص می داد وما بقی رامیان افراد خویش تقسیم کرد .

چون عبدالله بن حجش وهمراهان به مدینه آمدند رسول خدا به ایشان فرمود : من به شما دستور نداده بودم که در ماه

میتوان برای ابناء ادم درجهان از راه تطبیق اصول این دین وبرنامه های زندگی ساز واصلاحی ان عدل وانصاف رااقامه بخشید ،ونظام امن واسوده راتامین نمود.

حرام جنگ کنید ا عملا نیز در غنایم و اسیران تصرفی نکرده از قبول انها خود ـ داری فرمود .

این جریان موجب ناراحتی شدید عبدالله بن جحش و همراهان او گردید و بالخصوص که مهاجرین و انصار نیز زبان به ملامت ایشان گشودند و رفتار آنان را رفتار ناسوده دانستند ویکسره آنان در مانده وشر مسار کرد .

قریش (مشرکین) مکه نیز زبان به شماتت رهبر اسلام وپیروانش گشوده گفتند: محمد وپیروانش حرمت ماه حرام را شکستند ودست به خون ریزی زدند و اموال مردم را به غارت گرفتند ومردمان رااسیر کردند.

مسلمانان مکه در برابر این سخنان ناچار بودند بگویند : این کشتار و اسارت و غیره همگی در روز اول شعبان بوده از آن طرف یهود نیز این جریان رابه فال بد گرفتند ونام عمر بن حضرمی وواقد کشنده اورا پیش خود به فال بد گرفته دربارهٔ نام عمر گفتند : «عمرت الحرب» (یعنی جنگ میان محمد و قریش برپا شد) و در مورد نام حضرمی گفتند : « حضرت الحرب» (یعنی جنگ پیش آمد) ودر باره نام واقد گفتند «وقدت الحرب» (یعنی جنگ روشن شد) .

چون سخن درین باره بسیار شد خدای تعالی آیات ذیل رانازل فرمود وزبان دشمنان اسلام را بست :

« ای پیغمبر مردم از تو راجع به جنگ در ماه حرام سوال کنند بگو گناهی است بزرگ ولی باز داشتن مردم از راه خدا و کفر به خدا و پایمال کردن حرمت حرم وبیرون کردن اهل حرم را از حرم گناه بزرگ تری است . . . » سوره بقره آیه ۲۱۷

یعنی اگر شما در ماه حرام اقدام به جنگ کرده آید آنان گناه بزرگ تری را مرتکب شده اند که شما رااز راه خدا باز داشته و خود نیز به او کافر شد وشما رااز مسجدالحرام باز داشته وبااینکه اهل انجا بوده اید بیرون تان کرده اند . . . . .

و دنبال آن فرماید : « فتنه گری بزرگتر از قتل است » یعنی اینان که مسلمانان را ازدین بیرون کنند گناه این رفتار شان بالاتر از قتل است .

و پیوسته با شما کارزار کنند تا اگر بتوانند شما را از دین خود بر گردانند .

با فرود آمدن این ایه مسلمانان از مخمصه بزرگی بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز پس از نزول آیه در غنایم و آن دواسیر تصرف کرد ودنبالی ان قریش کس به نزد آن حضرت فرستادند تا با دادن فدیه دواسیر خود ازاو سازند . رسول خدا ﷺ آزادی آن دو را موکول به آمدن سعدابی

مصاحبه با دانشجوی نوجوان



فرهاد ثاقب

س ـ برادر محترم لطفاً خود را به خوانندگان ماهنامه شهادت جوانان معرفی کنید ؟

ج ـ اینجانب فرهاد ثاقب ولد صلاح الدین ثاقب متعهد حزب اسلامی افغانستان زادگاه اصلی ام ولسوالی قره باغ ولایت کابل بوده درسال ۱۳۵۶ به پاکستان که پدرم قبلاً بنابر ضیقی شرائط حکومت داودی مرده دیار هجرت به پیش گرفته بود ماهم هجرت کردیم و در وس دینی را در مسجد ودریکی از مکاتب پاکستان از کلاس اول و تاحال در آن بدروس خویش ادامه میدهم و فعلاً در کلاس هفتم شروع نموده م به درجه دوم می باشم با معذرت تمام باید بگویم که من خواندن ونوشتن فارسی را در خانه آموخته ام اگر کدام سهو درگفتارم دیده میشود معذورم بدارید :

س : شما به حیث یک جوان تحصیل کرده وانقلابی مسئولیت جوانان کشور مارا در این مرحله حساس تاریخی چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج برادر محترم تاحال تجربه که من اندوخته ام نتیجه اینست که فردای افغانستان فردای دشواریست که تنها جوابگوی این همه مشکلات نسل جوان کشور ماست جوانان باید خود را برای هرگونه خدمت آماده کنند ودر زمینه آموختن علم ومعارف به نیازمندی کشور توجه بیشتر نمایند

س : شما به حیث یک جوان تحصیل کرده نقش جوانان را در رابطه باساختن یک افغانستان اسلامی چگونه بررسی می کنید ؟

ج سوال جالب است ولی من متاسفانه همین قدر عرض میکنم که عمل کرد بزرگان در رابطه باساختن یک افغانستان اسلامی نقش بسزای دارد اگر کسانیکه درراس کارهای تربیتی قراردارند توجه جدی به این امر ننمایند آینده خطرناکی درانتظارما خواهد بود.

لازم آن است که در ساختن معماران واقعی افغانستان اسلامی توجه خاص مبذول بدارند تا درآینده از عدم اشخاص تحصیل کرده به بن و بست مسوئلی گرفتار نشویم

س : از نظر شما کامیابی وموفقیت یک شاگرد ممتاز وخوب مربوط به چه عواملی است ؟

ج : یک شاگرد ممتاز نخست مرهون استعداد فطری خود بوده ودر پهلوی آن پشتوانه وتربیت صحیح والدین، رهنمائی درست مربیون ومطالعات کتب درسی خاصتاً مصروفیت درکارهای خانگی داده شده ازجانب استاذان سبب میشود که بعنوان شاگرد ممتاز تبارزکند وبالا خره دلچسپی فوق العاده به کار های روزمره باعث پیشرفت وامتیازت میگردد

س : طوریکه دیده میشود یک تعداد از جوانان افغانی باوصف تحصیلات عالی و مسلکی بصورت غیر مسؤلانه وبی تفاوت درگوشه وکنار جهان بسرمی برند درمورد چنان اشخاص چه نظر دارید ؟

ج جوانانیکه باداشتن تحصیلات متفاوت مسلکی آواره بوده در کشور های غربی و شرقی بدون احساس مسئولیت دربرابر وطن وهم وطنان به کناره گیری ووقت گذرانی وفرار ازوطن تن میدهند درحقیقت نبازرزدهنده سوابق نا درست و زشت خود و خانواده خود میباشند ولی با تأسف با رها دیده شده که چنین اشخاص با دادن تحفه ها و پیوندهای خویشاوندی با تملق وچاپلوسی بازهم بمقامات بالاتر دست یافته اند و بشانه ملت ما بار شده اند امید وارم که در اینده چنین اشخاص بی تفاوت از جامعه شهید پرور ما در آئینده افغانستان به شانه ملت باشهامت ما بار نشوند والا باید بگویم که این مصیبت را خداوند رفع کند .

س : بعداز ختم تحصیلات چه پلان وبرنامه دارید ؟

ج ساحۀ تعلیم وسیع بوده و پایان ندارد و برنامه ریزی هم معلوم است که افغانستان ویران شده . بهرگونه سعی وتلاش وبهر نیرو واستعداد ضرورت دارد امید دارم در آبادی افغانستان سهمی داشته باشم انتخاب رشته بخصوص تااندازه مولود اندیشه ما دی پرستی بوده دیده شود که درخدمت به مردم چه کاری ازدست ما برمی آید . از خداوند طلب گارتوفیقیم .

س: یکه جوان باید دارای چه نقشه و پلانی باشد که در زندگی از زیربار مشکلات بخوبی بدر آید ؟

ج طرز زندگی در کشورها فرق بارز داشته واز زیر بار مشکلات بدرآمدن هم اسباب مطابق موازین همان کشورها راتقاضا می نماید برای جوان مسلمان اولاً سعی وثانیاً توکل میتواند حلال مشکلات باشد .

س: درمورد بهتر گردیدن سیستم تعلیمی محیط هجرت چه پیشنهاد سود مندی دارید تاطرف اعتنای اولیاامور قرار گرفته ونسل آینده ازتوانائی بیشتری برخوردار باشد .

ج: خوبترین معارف آنست که استادوشاگرد ازآن بهرهٔ صحیح بگیرد اگراستاد روز گذران واگر شاگرد گریزپاوبی اعتنا باشد نتیجه بدست نمی آید فراهم ساختن وسایل راحت استادان احزاز وقدردانی ازخدمت آنهاوفراهم ساختن مواد درسی تشویق وترغیب استادان ازوظایف اولیای اموربوده توجه کنند تشویق معلمین ازنظر مادی ومعنوی مرفوع گردد . تااستاد بخاطر آرام درخدمت تعلیم شاگردان باشد .

س: برای آنعده ازجوانان مومن و بااحساسیکه حیات خویش راوقف جهاد مقدس نموده ودر سنگر های داغ جهاد خفته اند چه پیامی دارید ؟

ج پیام دوستانه وبرادرانه من بجوانان جهاد مقدس اینست که اگرمردی کنند وشجاعت خویش رابه نمائیش بگذارند به برادری وهمبستگی خویش بافزایند این میراث نیک قرنهادر روح وتن آینده گان استوار خواهد ماند واگر مسیراصلی جهاد مقدس راتغیر دهند نه تنها خود بیراهه رفته بلکه ماونسل آینده رانیزدر وادی گمنامی وسهامچان ها اسیر خواهد ساخت امیدوارم که برادان مجاهدم بدستور وسنت الاهی بجهاد خود ادامه داده و پیروزی های چشم گیری رانصیب شده تااگر خداوند بخواهد بعداز پیروزی نهای انقلاب اسلامی افغانستان به نجات سرزمین های محکوم اسلامی تحت سیطره کفرسلاح جهاد راشانه کرده اقدام نجات آنهاکنند !

واسلام

نیکنام وپیروز باد انقلاب اسلامی افغانستان ومجاهدین

لله الحمد برخلاف تصور وانتظار همه مردم دنیا روسها درمیدان جنگ دربرابر مجاهدین موٴمن با شکست روبروشدند وامروز بدلیل شکست شان در میدانهای جنگ مجبور اند افغانستان را ترک گویند

تشریع ...

وقاص و عتبه بن غزوان کرده بی فرمود تا آنروزنیایند ما برای آسیران شما فدیه نمی پذیریم تا ببینیم اگرآندو بدست شما کشته شوند ماهم این دو رابکشیم وپس از اینکه سعد و عتبه وارد مدینه شدند رسول خدا ﷺ فدیه قریش را پذیرفت و اسیران رابه آنها تحویل داد . حکم بن کیشان یکی از اسیران مسلمان شد واز رفتن به مکه خود داری کرد وهمچنان در مدینه بود تا در جنگ بئر معونه به شهادت رسید ولی عثمان بن عبدالله به مکه باز گشت ودر انجا بود تا از دنیا رفت .

پس از اینکه آیه فوق در باره عمل عبدالله و همراهانش نازل گردید اینان به طمع بیشتری افتاده به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و عرضه داشتند ای رسول خدا آیاما میتوانیم امیدوار باشیم که درین جنگ به پاداش مجاهدین وجنگجویان اسلام رسیده باشیم؟ خدای تعالی در پاسخ آنان آیه ذیل را که دنبال آیه فوق است نازل فرمود : «انانکه ایمان اوردند واز وطن خویش هجرت نمودند ودر راه خدا جهاد کردند اینان امیدوار و منتظر رحمت حق باشند که خدا(ج) از انها بخشانیده ومهربان است » و بانزول این ایه خدای متعال انان رابه کمال امیدواری رسانید .

نخستین غنیمتی که مسلمانان بدست اوردند همین غنایم بود ونخستین کسی را نیز که مسلمانان کشتند همان عمو ابن حضرمی بود و نخستین کسی نیز که در دست مسلمین اسیر شد همین دواسیر یعنی عثمان بن عبدالله و حکم بن کیسان بودند .

ادامه دارند



موانع پیشرفت و تحریک درجهاد ملت ما!

انسان فطرتاً طوری خلق شده است که درهنگام برخورد با پدیده ها وهر عملی که قابل درک به وی باشد در وهلهٔ نخست تحقیق و بررسی خود میخواهد بفهمد که آیا با طبیعت و خواست وی سازگار است

« د روسانو تیښته »

تښتي سرمروسان او په هر ځای کی قافلی پریږدی
ډکی د وسلو نه په هر ځای چونی قشلی پریږدی
تښتي سره روسان ـ تښتي سره روسان پدوی تر س د انقلاب راغی
نور به پاتی نشی په وطن کی به صحنی پرینږدی
تښتي سره روسان په هر ځای کی پری، غمونه دی
گذار د مجاهد لره په هر ځای کی مورچی پریږدی
تښتي سره روسان تښتي سره روسان او س هیڅ ځای کی تم کیدینشی
دوی له ډیره خوفه د وطن دښتي سیری پریږدی
تښتي سره روسان تښتي سره روسان او س تغری ورتول شوی دی
صلح د ژنیو غواړی هر ځای کی آوازی پریږدی
تښتي سره روسان تښتي سره روسان مجاهدو وارخطا نه شی
تاسی ته شاعر به دغیرت ښی ترانی پریږدی
تښتي سره روسان تښتي سره روسان نور د جنگ طاقت بی نشته دی
تښتته یی مطلب دی دا وطن به په مزی پریږدی

و یا خیر ؟ اگر سازگار نباشد در همان لحظه سر مخالفت و مقابله را با آن میگیرد تا باشد که از آن طریق آنرا مهار خواست و طبیعت خود سازد .

اما طرزالعمل هر شخصی تا شخص دیگری فرق دارد و چه بسا اشخاصی هستند که بدون در نظر داشت اصولیت و قطعیت لجوجانه سر مخالفت را با بسیار از مسائل گرفته و در صدد قبولاندن نظریات خود بالای دیگران میباشد .

در قبال بسیاری از مسائل اجتماعی وقتی اشخاص مختلفی را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که بعضی از اشخاص در همین خطا آواره وسرگردان وبدون درنظرداشت کدام ضابطهٔ محکمی بسوب مقصود نا معلومی در حرکت اند .

مثلاً در شرائط فعلی و حساس انقلاب اسلامی افغانستان درینجا و آنجا انتقادیون و نقادان را بدنمیتوانیم که بحال یکعده آنان باید خیلی هاتاسف کرد . من نمیگویم که انتقاد کاملاً بد است و هرگز نباید انتقاد کرد . در صورتیکه ما خود را یک مسلمان هدفمند وبالاخره انقلابی میناییم بایددرمورد پدیده های ناموزون و مزخرف دست به انتقاد زد . اما درینگونه انتقادات بخصوص مسائلی که به اجتماع ما ربطی داشته باشد باید نکات آتی را حتماً در نظر داشت .

۱ : مقدمتر بر همه در موردچیزیکه ما انتقاد میکنیم باید معلومات واستدلالات قوی و کافی داشته باشیم .

۲ محل: زمان و نحوه ارائه انتقاد خود را باید بصورت درست بررسی نمائیم .

۳ : بررسی که ما مینمائیم باید تا حد آخر سعی کرد تا از گزند خود کامگی ها و خواهشات نفسانی ما بدور باشد و درین مورد نصوص قرآنی را نباید از نظر بدور نگه داشت .

تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان گرباچوف ته په ژړا دی، ټول
خپله به فرار کړی د خلقی ببابا ادی پریږدی
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان وایی ټول ږ د دولت خلک
نور بی څه وس نشته مسلمانو ته ګیلی پریږدی
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان مجاهد اوس په کابل ګرځی
نږ د مزائیلو ته ټانګونه طیاری پریږدی
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان ټول وطن یی رانه ړنګ کړلو
دا خوګان به لاړشی مونږ ته ورانی ابادوالی پریږدی،
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان راځی ورونږو اتحاد وکړو
دوی خو دا مطلب و چه مونږ منځ کی فاصلی پریږدی
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان ای « امینه » دلته څه کوی
ورشه خپل وطن ته دوی د هرځای ښی دری پریږدی
تبنتی سره روسان تبنتی سره روسان په هر ځای کی قاتلی پریږدی
دکی د اسلحو نه د هر ځای چونی قشلی پریږدی
تبنتی سره روسان .

د شریعت د نفاذ اتل سپاهی شهید جنرال محمد ضیاالحق په یاد کی

ضیاءالحق د الله نښه وی ، ، ، مسلم امت ته د اعلاء نښه وی
ته د اسلام د اتحاد داعی وی ته د اسلام د ارتقا نښه وی
ته مبلغ وی د دعوت او جهاد ته د مفهوم او د معنا نښه وی
د شریعت ځلانده ستوری وی شمس و قمر وی د سما نښه وی
ته د ایمان او غیرت خاوند وی ته د جرئت او استغنا نښه وی
د توکل او اعتماد ښتن وی پوره اخلاص وی د تقوا نښه وی

۴ : مهمتر از همه اینکه باید انتقاد ما در پهلوی‌ش طرح قابل تطبیق و پیشنهاد خوبی برای رفع معضلات و پرابلمات داشته باشد. در غیر آن نباید به انتقاد دست زد. زیرا طرح معضلات اجتماعی درین اجتماع کدام دردی را مداوا کرده نمیتواند، درصورتیکه ما توان ارائه کدام طرح و پیشنهاد مفیدی را نداشته باشیم.

اما متأسفانه یکعده وجود دارند که مخترعین انتقادات اند و به مرض مبتلا شده اند که تا در موارد گوناگون ولو اعتراض هم موجود نباشد انگشت بگیرند و درمجامع گوناگون با شان و شوکت خاصی و با قیافهٔ مملو از درد و غم نسبت به رنج های ملت مطرح نسازند و اگر انتقاد ش با دلائل مستند و مقنع رد هم گردد لجوجانه به حرفش پا فشاری میکند بی خبر ازینکه عواقب این گفتارش در بین مردم چه خواهد بود ووی از کدام حیثیت،بر خوردار خواهد گردید. اکثر اینگونه نقادان با این همه بگو مگو های خود در بین مردم کوشش میکندتاحالت مایوسی و نا امیدی نسبت به آینده را بوجود آورند که این یکی از مشخصات بر جسته اشخاص منافق میباشد. در اثنای صحبت طوری عادت کرده اند که حتی کوچکترین حرفی از پیروزی هم سنگران بر زبان شان نمی آید.

ایادی دشمن نیز با استفاده از چنین فرصت های به‌تبلیغات و زهر پراگنی های خودمی پردازند و به نفع خود استفاده می نمایند

درین قسمت وظیفه اهم قوت های سالم و معتقدان جامعه است که در راه خنثی سازی انتقادات بی مایه و مغرضانه از هیچگونه بذل مساعی دریغ نورزند. واقعیت ها و حالت اصلی حادثات را آنطوری که از مقتضیات اصیل انقلاب اسلامی به

ته د شرف او د وقار هستی وی   ته د ناموس او دحیا نښه وی
ته د عوامو او خواصو په مخ   د تبسم او د خندا نښه وی
ته په‌تعظیم‌کی دلوی‌خدای په‌وړاندی   د انکسار او انحنا نښه وی
خوار وغریب او نا امید و لره   د ارزوګانو تمنا نښه وی
د شفقت مرهم لستا سره ؤه   د زخمی زړه د تسلا نښه وی
ته فیض رسان وی بیمارانو لره   هر یو بیمار ته د شفا نښه وی
مسافرانو ډر په درو ته ته   په تورو شپو کی د رڼا نښه وی
د ښه مجلس او ښه محفل لپاره   ته د رونق او د ښکلا نښه وی
ته مجموعه د خیر او فضل وی   ته د ښېګڼو د ابیا نښه وی
نوشیروان او حاتم شاته لاړل   ته د عطا او د سخا نښه وی
په‌اسلامی روح‌دی‌تول‌قوم وینبس‌که   ته په یقین د مسیحا نښه‌وی
ته خدمتګار وی داسلام اودقوم   په صداقت او د رښتیا نښه وی
دشرق‌وغرب فرعونیان‌ویره کی‌وو   هر یو فرعون ته‌دموسی‌نښه وی
وی اشدا علی الکفار . . .   مؤمن امت‌ته روحما نښه وی
وی علمبرداری په میدان د حق   د هر باطل او ذهوقا نښه وی
د اسلامی سیمو روښانه لمر وی   ظلمت کدو ته د بیضا نښه وی
تول‌مؤمنان‌درته‌په نیک نظر ور   هر یو زړه کی د دعا نښه وی
وی دحکمت او د دانش ملګری   د مشوری او د ملا نښه وی
حق د ادب ترا ته کولی نشم   ته د عزت جلال اوجا نښه وی
ته په شعورشپیته کلونو کی تول   د امتحان او ابتلا نښه وی
د لوی الله مقدراتو ته تل   ته د تسلیم او درضا نښه وی
بالا خره د صداقت په لار کی   ته د فمنهم من قضی نښه‌وی
چه دحمزه(رض) په‌پل‌قدم کیښود تا   ته‌په تاریخ کی دبقا نښه وی
په شهادت دی منور شو ښوان   ته‌دسیدا شهدا نښه وی
ظلم په تا ستا په ملګرو وشو   د زمانی د کربلا نښه وی
د شهادت د قافلی سالاره   د شلم قرن د عاشورا نښه وی

زمونږ لخوا په تا درود او سلام
لوی خدای دی درکړی په جنت کی مقام

والسلام   تورن عبدالسلام

مردم‌نشیهم نمود، وزوایای تاریک بسیاری از مسائیل را با مشعل تابناک دانش اسلامی خویش روشن ساخته وپیام آوران کور دل سیاهی ها وظلمت را بر خاک سیاه مذلت نبشانند.

* انتقادات سالم و سازنده که در واقعیت امر رهگشای راه های پر پیچ وخم مبارزات و مجاهدات نهضت های اسلامی به شمار می رود باید عناصر آگاه و هم فعالیت ها به مراجع اصلی آن برسانند و نگذاوند گره های که بدست باز میشود بالاخره به حدی برسد که بدندان هم باز نگردد.

عزالدین - حقبین - (تشویقی)

مجاهدین ما

مرد سنگر را بنازم کز مظالم داغهادارد
چشم‌پرآب زان یتمی دست‌ظالم رنج‌هادارد

سرود ونعرهٔ سنگر دهند سرملت افغان
زقهرو تکبیرش هروقت دشمن لرزه‌هادارد

بود لایق نفخران مرد اسر داردفدا کاری
شهادت راسعادت داشت تاحق‌رارضاءدارد

حق محروم ومظلوم کشور تاوفا گردد
گذاشتند سر به میدانو مداوم‌جاسه هادارد

بود فولادین عزم و ثبات پایداری اش
بشکوه‌کرد دشمن راخجل زان فتنه‌هادارد

بوحدت وبرادری همت گماریش ازپیش
به نظم‌اتحاد کوشید الان حکومت‌بهپادارد

شکنجه های حیوانی بزندان پلچرخی
سرشب تاسحر ازدرد برادر ناله ها دارد

بود آنها هم مزدوران خلق و پرچم
بی‌خدای‌بی ، رحم ، شکنجه‌وزجر وحشت‌بامؤمنان‌روادارد

خشونت بار وحشت ها که برمردم رواداشتند
قلم عاجز بهذکران زبان شرم وحیا دارد

راه هجرت گرفت مادر بهنا چارا بله پایش
زسردی جان‌سپرد طفلش بدل‌سخت‌داغهادارد

زکر ماجان دهد طفلان به زیر خیمهٔ سوزان
دیار غربت وهجران مادرد ها دارد

شود اظهار کار روس زنو عملیات ان
علیه مردم مظلوم یتیم ارمان ها دارد

بگیرد غم کوهسنگ ات رابگیر ددشت وداماانترا
بیمارا بر افغان خون چه درد دلها دارد

تمام بی گناهان شهید کردملت را ویران
کمونیزه‌کبوش بشکست‌جهان افسانه‌هادارد

نگیرد نادیده ان راه مردان شرافت مند
بهاین ملت‌تجاوز چند جهاد وزرم بهپادارد

بگوید بهکت حقداران تجاوز گر را بگیرد
خسو خاشاک‌باطل‌سوخت قیودشکست‌هادارد

بنازد مردم مومن مجاهدین سنگر را
کشید ازجان‌مظلوم‌چنگ ظالم‌خون‌هادارد

به حکم قاطع الله بریددست کمونیزم را
شکست داد ماتریالیزم را جهان‌تاریخ‌هادارد

مجاهدین مابهمجاتوکل به خدا دارند
بجزالله نخواهند هیچ طریق معطفی دارد

نکته‌ها و قصه‌ها

کاتب به والی گفت :

این شاعر به چهل هزار درهم دلخوش بود و تو واقعاً چهل هزار درهم به او می بخشی ؟!

والی گفت : مگرتو میخواهی چیزی بد او بدهی ؟

کاتب گفت : خود تان فرمودید باید امر شما را اطاعت کنم

والی گفت : این مرد با سخنی چند ما را دلخوش کرد و ما نیز با سخنی چند او را دلخوش کردیم . وقتیکه او گفت : من از ماه زیبا تر و از شیر دلیرترم ، مگر چیزی عایدم‌شد ؟ مگر من نمیدانم که سراسر سخنان او دروغ محض است ؟

او ما را با دروغی خوشحال ساخت و ما نیز با دروغی او را خوشحال ساختیم که دروغی در برابر دروغی دیگر !.

دعوت خلیفه

روزی حاکم وقت به بهلول گفت : آیا دوست داری، خلیفه شوی ؟

بهلول گفت هرگز

حاکم گفت : چرا ؟

بهلول گفت چون من با وجود این عمرکم مرگ سه خلیفه را دیده ام اما شما مرگ یک بهلول را ندیده اید .

برخورد زیرکانه

برای امیری خرما هدیهٔ آوردند .

گمان کرد خرمای تازه است و قابل نگهداری نیست . دستور داد فقرائی شهر را خبر کنند تا به مسجد بیایند . دقتی فقراءدر مسجد جمع شدند امیر متوجه شد خرما خشک قابل نگهداشتن است بدین سبب به فقرا گفت : شنیده ام شما شب ها در مسجد میخوابید و بدون وضو نماز میگذارید ، تصمیم دارم محبوستان کنم ؛

فقرا گفتند : امیر قسم میخورم که دیگرپایمان به مسجد نرسد .

ارباب استحقاق

مرد صالحی بدر بخیلی رفت وگفت : چنین بمن رسیده است که تو چیزی ازمال‌خودرا نامزد ارباب استحقاق کرده ای‌ومن خیلی مستحق و درمانده ام . آن مالدار بهانه پیش کرد و گفت من آنچه نامزد کرده ام ، برای کوران است‌وتو کور نیستی ؟!

مرد صالح گفت : غلط دیده ای ، کور حقیقی منم که روی از رازق حقیقی برتافته ام و به سوی چون تو بخیلی شتافته ام !

ندیم سلطان

ندیم سلطانی ، حکیمی را به صحرا دید که علفی چیند و میخورد . گفتش : اگر به خدمت شاهان در می آمدی نیاز مند به خوردن علف نمی شدی .

حکیم در جواب گفت: تو نیز اگر علف میخوردی و قناعت میداشتی ، نیاز مند خدمت شاهان نبودی و با عزت زندگی میداشتی.

جهل فرعون

گویند روزی ابلیس نزد فرعون آمد درحالی که خوشه ای از انگور در دست داشت ، ابلیس گفت : چه کسی میتواند این خوشه انگور تازه را خوشه مروارید سازد ؟

فرعون گفت : نمی دانم . ابلیس به لطایف سحر آن خوشه انگور را خوشه مروارید ساخت ، فرعون متعجب شد و گفت : عجب استاد هستی تو ! ابلیس سیلی محکمی بر صورت او نواخت و گفت : مرا با این استادی به بندگی قبول نکرده تو با این حماقت چگونه دعوی خدائی می کنی ؟

قدر علم

شخصی از ابوذرجمهیر حکیم پرسید: علم بهتر است یا مال ؟

ابوذر جمهیر گفت: علم . آن شخص پرسید پس چرا اهل علم خدمت مالداران را می کنند و اهل مال خدمت عالم را نمی کنند ؟

بوذر جمهیر جواب داد : علتش اینست که اهل علم بواسطه دانشی که دارند قدر مال میدانندواما مالداران بواسطه جهل خود ، قدر علم را نمی دانند !

تعصبات گروهی

هضم غذا بعد از فوت

شخصی مدعی علم و فلسفه بود . پسرش مرد . وقتی مرده‌رادرقبر میگذاشتند شخصی خطاب به گورکن گفت : روی پهلوی چپ بخوابانش ، اینطور غذا بهتر هضم میشود .

را

حق مردم

مردی میخواست در ماه شعبان تکه ای قرض بخرد به وعده ماه رمضان بزاز گفت : می ترسم خلاف وعده کنی مرد گفت :

قسم به مهری که بردهان من است خلاف وعده نخواهم کرد . بزاز پرسید : کدام مهر ؟ مرد گفت : قضائی رمضان سال گذشته را روزه دارم !

بزاز گفت . تو قرض خدا را یازده ماه نگهداشته ای پس پول مرا کی خواهی داد !

برادران

مسلمان !

تأمل در غذا

بچه ای با جمعی غذا میخورد غذا داغ بود ودهانش را سوزاند یکی گفت : صبر کن تا سرد شود .

گفت : افرادی که در اطرافم اند و هم کاسه من هستند صبر نمی کنند .

خاتمه دهید

وچنگ

شتر دزد

کسی در شب شتری دزدیده بود پس از دستگیری عذر آورد که مست بود ام ندانستم چه کرده ام .

گفتند : اگر با خود نبودی چرا سگ ندزدیدی ؟ گفت : شب سیاه میان سگ و شتر چگونه فرق توان گذاشت .

برحبل متین

زنید

دزد آشکار

عالمی دید جمعیت ابادی گرد هم جمع شده اند پرسید چه خبر است ؟

گفتند : حاکم زمان دست دزدی را قطع می کند ؛

عالم گفت : دزد آشکار دست دزدی پنهانی را می برد .

تا

رستگار

کار یا درس

یکی ازاستادان روزی ازیکی ازشاگردانش که روز قبل غیر حاضر بود پرسید : چرا دیروز بدرس حاضر نشدی !

شاگرد جواب داد : کار داشتم

استاد فرمود : ازین به بعد به درس مگو کار دارم ، بکار بگو ، درس دارم

شوید .

بازار کتاب

از کتابفروشی پرسیدند : وضع کسب و کارت چطور است ؟

گفت : بسیار بد ، چون کسانی که پول دارند عموماً سواد ندارند یا اهل کتاب نیستند و آنهائی هم که سواد دارند پول ندارند .

حکومتِ الٰہی

بندۂ حق بے نیاز از ہر مقام   نے غلام او را نہ او کس را غلام

بندۂ حق مردِ آزاد است و بس   ملک و آئینش خداداد است و بس

رسم و راہ و دین و آئینش ز حق   زشت و خوب و تلخ و نوشینش ز حق

عقلِ خود بیں غافل از بہبودِ غیر   سودِ خود بیند نہ بیند سودِ غیر

وحیِ حق بینندۂ سودِ ہمہ   در نگاہش سود و بہبودِ ہمہ

عادل اندر صلح و ہم اندر مصاف   وصل و فصلش لایراعی لایخاف

غیرِ حق چون ناہی و آمر شود   زور ور بر ناتوان قاہر شود

زیرِ گردون آمری از قاہری است
آمری از ماسوا اللہ کافری است

مولانا اقبال لاہوری



